

۲۷۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۹۸۵

کتابخانہ مجلس شورای اسلامی

كتاب محمد بن العربي

مؤلف
نسخه به سالین ۱۲۷۵

Page 10

18915 $\frac{1}{2}$ lb



شماره ثبت کتاب

Y.V.V.V

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

كتاب في الاراضي ص ١٠٠

جی بہ دالین کہ عادی

34

18915 *Amorpha*



تعداد: ۱۰۰۰

Y.V.V.V

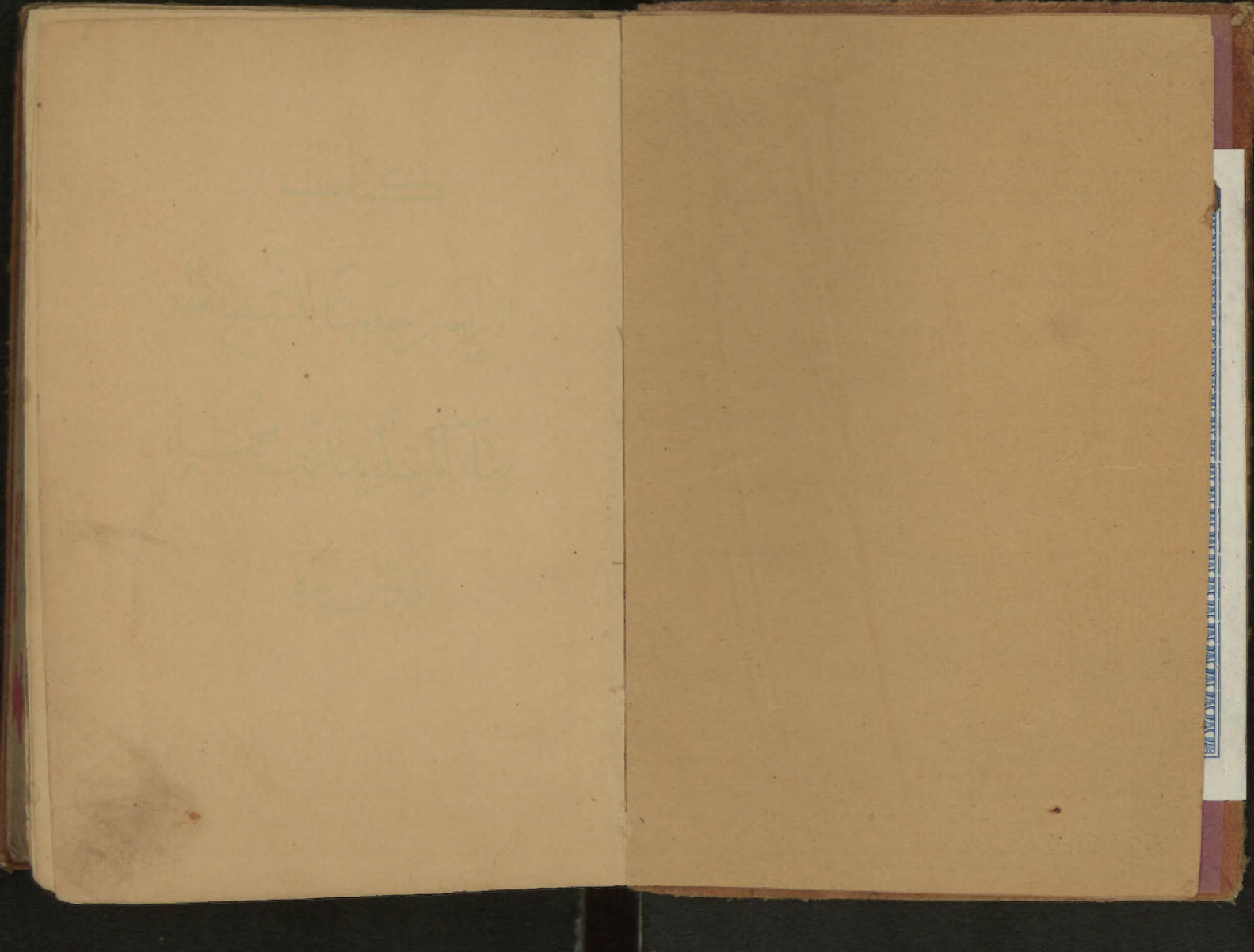
۵۹

هـَا اَنَا
قَالَ لِيَرْفَعُوا صَوْتَهُمْ
(هَذَا)

۱۵۵

PAV

4.



كتاب

الأربعين حديثاً للشَّيْخِ الْمُجَدِّدِ

بَنَاءِ الْمِلَّةِ وَالْدِّينِ مُحَمَّدٍ

فَدَسَّسُهُ

[illegible]

والوجيز في الدابة

تشیخ ایضاً

ما بهی الی حاله السلام علیکم
 علیکم السلام
 ۱۳۰۲

فرضنا الوفاة وبقربها
عشر
١٣

منشی محمد علی

[illegible]

۷۰
 مسقط
 ۷۱
 لوز
 ۷۲
 زعفران
 ۷۳
 زعفران
 ۷۴
 زعفران
 ۷۵
 زعفران
 ۷۶
 زعفران
 ۷۷
 زعفران
 ۷۸
 زعفران
 ۷۹
 زعفران
 ۸۰
 زعفران

توفي في سنة ١٠٠٠ هـ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مجلسه اول

100

منه

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

وقد انقرا الذين استمروا قالوا انما كان سلكهم كسلكنا انما اختلف في سلكهم
 انهم لكانوا لا يراهم غير ذلك عنه وكذا اختلفوا في حقهم بها
 حكمة على نطقهم والبركة على شيعهم وجعلوا كلمة لهم ذكر في محبة
 حكمة اشعا وبابها لا يخرج من هذين قالوا في الحق والاب
 بيماناس وذلك ايقاظ الحق على عباد المصير يري ايمان نطقهم
 بمصاطيقها في ميني على حكمة وحصولها غدا من العتاب وشرا
 في التواب فيه اشارة الى تساويا خوف والابا فيهم وكما صفا
 في السابعة العسوى والدعوة الدنيا كاد في محبة من نام حمة
 على باقر عليها السلام انه قال ليس من عقيدة توبين في توب
 عليه دوران توب حقة وعود توب اولئك هؤلاء توب في صفا
 وحق لا نام حقيق محمد الصادق عليهما السلام ابي ناكاش
 صفة نطق ان قال لانه حين الله صفة وجعله بالهكس كعدك
 واربع الله دعا الوجنة في توب الفطين ترجمان ~~المرورة~~
 الله تعالى لا اطلاع على نعمته وصفاته المروية والجمالية بعد
 انصافه الشريعة واما الاطلاع على حقيقة الذات القدسة فاما
 به اطلاع كمال الشرب واما تبيين الاربابين فضل من غيرهم
 وفان الله سعيه ابشر ما عرفك من معرفتك في كماله الى الله

مجلس علمیه و معارف
مجلس معارف و علمیه
مجلس معارف و علمیه

Handwritten signature or mark.

مستحق

[illegible][illegible]

و نه خدای
مستجاب است که کارهای
مردم را در توفیق و کمال

مکتبہ اسلامیہ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

4

1. *Chamaecyparis*
 2. *Juniperus*
 3. *Thuja*
 4. *Podocarpus*
 5. *Sciadopitys*
 6. *Widdowsonia*
 7. *Podocarpus*
 8. *Podocarpus*
 9. *Podocarpus*
 10. *Podocarpus*
 11. *Podocarpus*
 12. *Podocarpus*
 13. *Podocarpus*
 14. *Podocarpus*
 15. *Podocarpus*
 16. *Podocarpus*
 17. *Podocarpus*
 18. *Podocarpus*
 19. *Podocarpus*
 20. *Podocarpus*
 21. *Podocarpus*
 22. *Podocarpus*
 23. *Podocarpus*
 24. *Podocarpus*
 25. *Podocarpus*
 26. *Podocarpus*
 27. *Podocarpus*
 28. *Podocarpus*
 29. *Podocarpus*
 30. *Podocarpus*
 31. *Podocarpus*
 32. *Podocarpus*
 33. *Podocarpus*
 34. *Podocarpus*
 35. *Podocarpus*
 36. *Podocarpus*
 37. *Podocarpus*
 38. *Podocarpus*
 39. *Podocarpus*
 40. *Podocarpus*
 41. *Podocarpus*
 42. *Podocarpus*
 43. *Podocarpus*
 44. *Podocarpus*
 45. *Podocarpus*
 46. *Podocarpus*
 47. *Podocarpus*
 48. *Podocarpus*
 49. *Podocarpus*
 50. *Podocarpus*
 51. *Podocarpus*
 52. *Podocarpus*
 53. *Podocarpus*
 54. *Podocarpus*
 55. *Podocarpus*
 56. *Podocarpus*
 57. *Podocarpus*
 58. *Podocarpus*
 59. *Podocarpus*
 60. *Podocarpus*
 61. *Podocarpus*
 62. *Podocarpus*
 63. *Podocarpus*
 64. *Podocarpus*
 65. *Podocarpus*
 66. *Podocarpus*
 67. *Podocarpus*
 68. *Podocarpus*
 69. *Podocarpus*
 70. *Podocarpus*
 71. *Podocarpus*
 72. *Podocarpus*
 73. *Podocarpus*
 74. *Podocarpus*
 75. *Podocarpus*
 76. *Podocarpus*
 77. *Podocarpus*
 78. *Podocarpus*
 79. *Podocarpus*
 80. *Podocarpus*
 81. *Podocarpus*
 82. *Podocarpus*
 83. *Podocarpus*
 84. *Podocarpus*
 85. *Podocarpus*
 86. *Podocarpus*
 87. *Podocarpus*
 88. *Podocarpus*
 89. *Podocarpus*
 90. *Podocarpus*
 91. *Podocarpus*
 92. *Podocarpus*
 93. *Podocarpus*
 94. *Podocarpus*
 95. *Podocarpus*
 96. *Podocarpus*
 97. *Podocarpus*
 98. *Podocarpus*
 99. *Podocarpus*
 100. *Podocarpus*

الحسن بن ابان بن الحسين بن علي

1. *Phragmites australis* (Cav.) Trin. ex Steud.
 2. *Scirpus americanus* (L.) Link.
 3. *Eleocharis acicularis* (L.) Rostk Schmidt
 4. *Sagittaria arifolia* (L.) Link.
 5. *Alisma plantago-foliosa* (L.) Rostk Schmidt
 6. *Sparganium angustifolium* Michx.
 7. *Najas* (various species)
 8. *Chara* (various species)

2

سلام سوی الہدی علی انما
فی قصاص شعر الی الخیر
القصاص فیہ مستفی من شعر
وہو انما فیہ مستفی من شعر

سِيَّاتُهُ وَالْعَرَّةُ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

25

[illegible]

[illegible]

فيه على وجوب تقديم غسل المصطفى ولأنه على المصطفى طهران شمس منسبت بانها
المتعبدية كان رجوعا الى امرنا في الغسل والحدود وقد عرفنا كلامنا في هذا من قبل ان
ان الغسل الذي لا يرد على وجوب تقديم غسل التوجه على غسل البدن ولا غسل الرأس
على ارجح من غايته مادة عليه ان المرفق غايته غسل المصطفى ولكن غايته غسل شمس وهذا
يقضي لغسل اليد انما هي قبل التوجه ثم غسله اليسرى وكذا المصطفى ارجح من ان
ثم ان المرفق غايته غسل على هذا المرفق غايته غسل المرفق وغايته غسل المصطفى
وما به انما ان غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
فاذا حصل لا يرد على ذلك كما هو في **الكتاب** ما اشبهه به قد مر في التذكرة وهو
في المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
وهذا الذي لا يرد على المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
لا على المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
ان لا يرد على الغسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
فلا يرد على الغسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
واما اليد اليمنى في المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
المقدمة للمادة في المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
وان كان ذلك المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق غايته غسل المرفق
رابط وصحة فذلك ثم توجه المصطفى واصلى المصطفى

والتاريخ المذكور في هذا الكتاب
هو تاريخ سنة ١٢٠٠ هـ

سید محمد علی بن ابی طالب

အုပ်စုအုပ်စုကို

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

A close-up of a page from a manuscript, showing dense, handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, with some marginalia.

[illegible]

Handwritten signature or mark.

العالمين
محافظات القضاة والشمس في قضاة القضاة

23

مکتبہ دارالعلوم دیوبند

[illegible]

توضیح: الف و م و ط و ز
و ح و ق و ج و ک و ل و ن و ه و و
و ی و ع و ف و ب و ت و ث و د و ذ و ر و
ز و ح و ط و ی و ک و ل و ن و ه و و
و ی و ع و ف و ب و ت و ث و د و ذ و ر و

٢٠
٢١

کتاب

فلهذا لا ادر ان يكون اسفل السعاف مح
والاعظم تحميها جدا مح
ولما كان يقدر على هذا عظم واحد كان يجب ان يكون

[illegible][illegible]

Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, possibly a list or a detailed description of the items mentioned in the preceding section.

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

سنة ١٢٠٠



۲۲

پیش

[illegible]

کشیہ

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

بهذه الجملة الخالية من قول على من انشد في ذلك فبعد ذلك فاستعين
 سبحانه الله وحده من غير معونة استجاب دعائي اللهم كما تفرغ من الضيق ففرغ
 ان في قوله نعم لا سمعوا الى الجلالة الاعلى بل في ركبتي اي واثام قريظ بكفها
 وقد صدم الكلام على هذا اللفظ والعبث بالمال وان الشياطين قد صدموا
 بلا عصى السمعة التي يجب عليها من السوء من المصير وان في قوله نعم
 محمد علي من موسى الرضا عليها السلام ايجزها له العظم هذه الآية وفي قوله
 نعم يا ابي عبد الله اعطاه الله من امره جاري في غير ذلك عليا ولما قاله بعض الفضلاء
 من ان امواله بالشفاعة ولا تعويل عليه بعد النسخ المروي عن الامام علي عليه السلام
 وكان يحيا باجم والموستين والخاله ابيه ولما روي عن علي رضي عن الله تعالى
 عليه انه قال ما من احد من خلق الله لم يرضع من الارض عطفه تسديدا
 ما قصه ما لم يرضع من اللبن الا يشرب من اللبن والامانة على الامور يسير
 بالرجل وحسنه او لا يزال اليربوع والاضيق فان استمر على ارضه كل يوم
 الموتى في الدنيا في الدنيا في الدنيا فان المستحي اجمعهم في الدنيا في الدنيا
 بقوله وفي روضه سيد امير المؤمنين من ان المستحي في الدنيا في الدنيا في الدنيا
 فالمستحي في الدنيا في الدنيا في الدنيا في الدنيا في الدنيا في الدنيا في الدنيا
 ركبته السواد من روضه الدين على الركب في الدنيا في الدنيا في الدنيا
 لعله لذلك ولكي يميل على الدنيا في الدنيا في الدنيا في الدنيا في الدنيا

منه

والتواضع
والطهارة
والزهد
والعبادة
والصبر
والجود
والكرم
والسخاء
والعفة
والحياء
والشجاعة
والبراعة
والعلم
والفكر
والعمل
والجهد
والثبات
والاستقامه
والعدل
والإيمان
والإخلاص
والصدق
والأمانة
والوفاء
والنبل
والعزة
والكرامه
والجبره
والهيبه
والعظمة
والجلاله
والعظمة
والجلاله

[illegible]

۴۴

الشمس ١٢

4

تتمتع

في سنة

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰

42

و بعد از آنکه در این شهر رسید و چون به دروازه رسید و دید که دروازه را بسته است و هیچ کس را داخل نمی گذارند و او را گفتند که اینجا راه ندارد و باید به طرف دیگر رفت و او را گفتند که اینجا راه ندارد و باید به طرف دیگر رفت و او را گفتند که اینجا راه ندارد و باید به طرف دیگر رفت

10
 11
 12
 13
 14
 15
 16
 17
 18
 19
 20
 21
 22
 23
 24
 25
 26
 27
 28
 29
 30
 31
 32
 33
 34
 35
 36
 37
 38
 39
 40
 41
 42
 43
 44
 45
 46
 47
 48
 49
 50
 51
 52
 53
 54
 55
 56
 57
 58
 59
 60
 61
 62
 63
 64
 65
 66
 67
 68
 69
 70
 71
 72
 73
 74
 75
 76
 77
 78
 79
 80
 81
 82
 83
 84
 85
 86
 87
 88
 89
 90
 91
 92
 93
 94
 95
 96
 97
 98
 99
 100
 101
 102
 103
 104
 105
 106
 107
 108
 109
 110
 111
 112
 113
 114
 115
 116
 117
 118
 119
 120
 121
 122
 123
 124
 125
 126
 127
 128
 129
 130
 131
 132
 133
 134
 135
 136
 137
 138
 139
 140
 141
 142
 143
 144
 145
 146
 147
 148
 149
 150
 151
 152
 153
 154
 155
 156
 157
 158
 159
 160
 161
 162
 163
 164
 165
 166
 167
 168
 169
 170
 171
 172
 173
 174
 175
 176
 177
 178
 179
 180
 181
 182
 183
 184
 185
 186
 187
 188
 189
 190
 191
 192
 193
 194
 195
 196
 197
 198
 199
 200
 201
 202
 203
 204
 205
 206
 207
 208
 209
 210
 211
 212
 213
 214
 215
 216
 217
 218
 219
 220
 221
 222
 223
 224
 225
 226
 227
 228
 229
 230
 231
 232
 233
 234
 235
 236
 237
 238
 239
 240
 241
 242
 243
 244
 245
 246
 247
 248
 249
 250
 251
 252
 253
 254
 255
 256
 257
 258
 259
 260
 261
 262
 263
 264
 265
 266
 267
 268
 269
 270
 271
 272
 273
 274
 275
 276
 277
 278
 279
 280
 281
 282
 283
 284
 285
 286
 287
 288
 289
 290
 291
 292
 293
 294
 295
 296
 297
 298
 299
 300
 301
 302
 303
 304
 305
 306
 307
 308
 309
 310
 311
 312
 313
 314
 315
 316
 317
 318
 319
 320
 321
 322
 323
 324
 325
 326
 327
 328
 329
 330
 331
 332
 333
 334
 335
 336
 337
 338
 339
 340
 341
 342
 343
 344
 345
 346
 347
 348
 349
 350
 351
 352
 353
 354
 355
 356
 357
 358
 359
 360
 361
 362
 363
 364
 365
 366
 367
 368
 369
 370
 371
 372
 373
 374
 375
 376
 377
 378
 379
 380
 381
 382
 383
 384
 385
 386
 387
 388
 389
 390
 391
 392
 393
 394
 395
 396
 397
 398
 399
 400
 401
 402
 403
 404
 405
 406
 407
 408
 409
 410
 411
 412
 413
 414
 415
 416
 417
 418
 419
 420
 421
 422
 423
 424
 425
 426
 427
 428
 429
 430
 431
 432
 433
 434
 435
 436
 437
 438
 439
 440
 441
 442
 443
 444
 445
 446
 447
 448
 449
 450
 451
 452
 453
 454
 455
 456
 457
 458
 459
 460
 461
 462
 463
 464
 465
 466
 467
 468
 469
 470
 471
 472
 473
 474
 475
 476
 477
 478
 479
 480
 481
 482
 483
 484
 485
 486
 487
 488
 489
 490
 491
 492
 493
 494
 495
 496
 497
 498
 499
 500
 501
 502
 503
 504
 505
 506
 507
 508
 509
 510
 511
 512
 513
 514
 515
 516
 517
 518
 519
 520
 521
 522
 523
 524
 525
 526
 527
 528
 529
 530
 531
 532

الملكوت

۵۴

Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

انا سعد بن اظهر بن العلم بن الحارث بن ابي نعيم

[illegible][illegible]

۱۰۰

وحدت علی الخیر فی کل شیء
الشیء فی کل شیء

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

اندر قفسه اول و دوم

معارف و مضامین

فصل پنجم

[illegible]

فانما اوقفت بالسنين التي اتممت

۱۰۰

[illegible]

وہمات

[illegible][illegible]

العليه والسعادت العظيمه والحيه الى الكسل والافقه ولا سخره فيقول
من الخلفه عليه ما كنت قادر على حصه ما في قوهه وبناك ما بها الاخر
العاقل على الخ العظمى في العلمه وسماها في علمه فقلت على من حصه ما في
بالله من خلق **الحق** العقل الساميه وبقه من الصق الشهوريه والفرق العاديه وما في
الفرق بين اولاد الداء البشريه لانها والسعاده والاعمال سائر المراتب العا
الساميه والفرق بين الخ على سائر المراتب العلميه وخصاله الحقيقه من المراتب
السعاده والافقه البشريه والافقه البشريه سائر صفاته بقوله وهذا ما في الخ
بقوله اما هديه اما سائر اولاد الخ فانها من صفاته من صفاته العقل فقلت
فوقه عليه ما هديه ما مستقامه من سلطان الشوق على العقل وبعده سعاد
سماها في الاستقامه الى النوريه الى افانها عليك يقينا ونسفي خله انبينا
واصله في نسخه من الخ فيك الساعده وكرامه وادبائه وكرامه في الخ
العالا الكبير الى الكرامه من المراتب وسيله الخ في الخ وقلت فيك ما تبصر
وهذا فيك وما تبصر **و** فقلت فيك في صفاته وفيك انظر الى العالم
وما في الخ فيك تبصره من وجهه الخ فيك عليك اربعة اوصاف المالكه في
البعديه والبعديه والبعديه تتعاطى افعال المالكه من حيله الله سبحانه
وعاونه والقوه اليه من حيله الغضب فتعاطى افعال السباع من العاديه والخصا
والخ على الدافع العرب ومن حيله الشوق تتعاطى افعال النجم من الخ في الخ
والله من حيله الشيطان ساعه الخ في الخ الشيطان في حيله الشوق

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a note, written in dark ink on aged paper. The text is slanted and appears to be a personal or official mark.

100

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

Handwritten text in Arabic script, likely a library stamp or ownership mark, located in the bottom right corner of the page. The text is written in red ink and includes the name "مكتبة" (Library) and "مصر" (Cairo).

11

100

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مكتبة
مكتبة
مكتبة

سبحانی و تعالیٰ ہمارے گناہوں سے امان ہے اور ہم کو
پہنچانے والا ہے اور ہمارے گناہوں سے امان ہے

والتاريخ
الذي فيه
الجميع والجميع

စုပေါင်း

این کتاب در پنج فصل است که در هر فصل یک باب و در هر باب یک فصل
و در هر فصل یک باب و در هر باب یک فصل و در هر باب یک فصل

فصل في بيان
الصفات والصفات
التي هي من صفات
الرب تعالى
والتي هي من صفات
الخلق

لحمی و نباتی

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a title or chapter heading, written in red ink.

وَقَدْ رَفَعْتُ

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning the year 1040 and the location of the battle.

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

مجلس ۱۰۰

[illegible][illegible]

روز پنجشنبه ۱۳۰۲

نہایت عزیز و محترم

طهارة كبريت وطلا وفضة وذهب
وغير ذلك من المعادن الثمينة
وغير ذلك من المعادن الثمينة

[illegible]

100

11/10/1919

تفصیل و شرح

اسمیت

المسألة الأولى في معرفة
السمعة الجيدة التي هي

[illegible][illegible][illegible]

البرهان

اذا قيل

[illegible]

کتابخانه عمومی و موزه ملی ایران
تهران

وفاقی علیہ السلام علیہ السلام علیہ السلام

الولوج في بواطن الحقائق ويكفيها الشكل بأي شكل شأنه
فيه بضعف ما قاله بعض الفلاسفة من أنهما النفس الأوتية
المقدرة للعناصر والنفس الناطقة الشريفة التي فارقت
أبدانها وحصل بها نفع تعلق والفة بالنفس الشريفة المتعلقة
بالأبدان فذلك هو تعيينها على الشر والفساد **الحديث الثاني**
والعشر **أون** وبالسنن المتصل إلى الشيخ الجليل إمام الأئمة
محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي
عمير عن حماد بن الحلي عن الإمام أبي عبد الله جعفر بن محمد
الصادق ع قال إن من جملة ما كان عند زعيم طاهري ملوكه
فاشته بها عايشه فاعتقها فغيرها رسول الله ص وقال
إن شاء ربنا أن نقر عند ربنا وإن شاء ربنا فارقته وكان
مولى لها الذين باعوها لغير طوا إلى ما كان من لهم ولاها
فقال رسول الله ص الولاء لمن علق وصدق علي بن أبي طالب
فاخذته إلى رسول الله ص فعلقته عايشه وقالت إن رسول
الله ص لا يأكل من الصدقة فها رسول الله ص والكم يعلق فقال ما شأن
هذا الكرم يطلع فقال يا رسول الله صدقة علي بن أبي طالب
لأنك أكل الصدقة فقال هو طاهري صدقة وأنا عديته ثم أمر بخلقه

فرد

فها في ثلث من السنين **بيان ما على الخلق**
في هذا الحديث أن بريئة كانت عند روح لها بريئة
مصغرة بالياء والوحدة والياء المشددة من تحت المشددة
بين الراءين المهيكلين وأمرها هاء واسم زوجها مغيب
باليم المضروب في العين المعجمة كالياء المشددة من تحت والياء
المشدة وهذا خالف في أنه هل كان حراً أو عبداً ومن ثم أن
الفتية في تحريم الأمة إذا عقلت تحت حراً أو شاءت أن
تقر الفتح أي تملك ويحرم الكسر تقول قرأت بالمكان الكسر
أقر بالفتح وقرأت أقر بالعكس إن أهم ولاها الولاء بفتح
الواو وهو في الأصل بمعنى المدلول ويطلق في الشرع على ما ذكره
بين الشخصين توحيد الأرض سوى علاقة النسب والزوجية
والملكية هنا العلاقة المرتبطة على الحق للموجب للأرض لا
ثم الصدقة وهي ما أعطى الغير من القصد الذي يغيره صدقة
فيذ فيها الزكوة والملاذيات والكفارات وأما ما
وعرفها بعض الفتية بالصلية للزوجة بناس غير ضارب للفرقة
فها في ثلث من السنين هذا من كلام الصادق ع أي ورد
بسبب بريئة ثلثة أحكام من السنة النبوية الأولى تحريم الأمة

ص فقال لها لو أجمعت فأنه أبو ولدت فقلت يا رسول
الله ما مني أمرك فقال لا أنا إنما سأف فقلت لأجابه
ليخبركم بما في زيارتها أشبهتني بالامة سواء وقع
عليها قبل الدخول أو بعد وما لا يعرف القصص السابقة
فإن وقع قبله فحقت سقط المهر وإن وقع بعده لم يسقط
وكان السيد عليه السلام يفتي بالامتناع من تحريم الامتناع
للعنفرة صرة واحدة هي ما إذا سألته عما كان عليه من
وقبته ثلثاً آخر وخلف ما لا يصدق فيها بعد وصيته
بعنفه ووقع العتق قبل الدخول فإن أخيارها الضعيف
سقوط المهر فلا ينفذ العتق في جميعها الزيادة على الثلث
فيطلبها **في ذكره** ما دل عليه هذا الحديث من أن النبي
عاش على قولها وأنت لا تأكل الصدقة يعطى بقاها من غير
الصدقة الواجبة والمندوبة معا عليهم لأن اللام في الصدقة
أما الجنس أو الاستغفار أو الأمان بحسب النكاح والامتناع
عن أن الحسن به اخذ وهو صغير مرة من ثم الصدقة فقال له
أبي مكرم كخ ليطهرها وقال ما شئت أنا لا تأكل الصدقة ولا
خلاف بين أهل الإسلام في تحريم الصدقة الواجبة عليهم في الحلة

المعتقة فخر وعبد على الخلاف بين فسخ النكاح وإبقاء
الثاني ثبوت الولاء للعقيق ورواها في المشددة الثالث
أن الصدقة الحرة على بني هاشم أنا وقتها إلى شخص فها
الهم لم تكن محرمة عليهم **بعض** ما تضمنه هذا الحديث من
ثبوت النكاح للامة المعتقة ما لا خلاف فيه رقية الزوج أما
مع حرته فأكثرها على ثبوتها أيضاً لأن زوج بريئة كان حراً
كما في بعض الروايات وبه قال أبو حنيفة والصحيح في الصباح
الكنا من الصادق ع أم المرأة اعتقت فامرها ببيعها
أن شاءت فأمت وإن شاءت فارتقت وهي معها شاة
لحل التزواج والأول على ثبوتها وعليه الشافعي مالك وأحمد
وعلى من ابن عباس أن زوج بريئة كان عبداً أسود وكفى
انظر إليه يوطئ خلفها في شكله المذنب يكي ودومر تليل
على تحريم ما تضمنه الحديث من أن ما يشه اعتقتها فها
اعتاقها وكذا صحيح أبو الصباح فالامة المبيعة لا خيار
لها وإن تحررت كرها أو فقاراً فيلحقها الأصل على العزالة
من التصا واعلم أن المستأمن لا خيار له عتق بريئة وقع
بعده الدخول بها فقد عتق إن مبيتاً استغنى عن رسول

اما الخلف في المندوبة وقد حكم العلة في التذكرة في غيرها
ايضا عليهم العلو شأنه وزيادة في عدم لياقته لانه
ومنه ما فيه من الغرض بقاءه وتسلط المصلح
ومنه النبوة اجل وارفع من ذلك وهو لحدوثه في الشافعي
واما الاخر فالظاهر انما في ذلك النبي صلى الله عليه وسلم
ايضا وبه حكم العلة في التذكرة واما ما رواه العامة
من الامام ابو جعفر محمد بن علي النعماني انه كان بشر من
سقاياتهم بمكة والمدينة فقبل له اشرب من الصدقة
فقال اما حرم علينا الصدقة للفرقة فنهى ما نهى به من
العامة وفي طريقه ضعف واستأبقت به في هاشم فلا خلاف
عندنا في جواز اخذهم الصدقة المندوبة والمشافع قولان
وهذا الصدقة المندوبة على بني هاشم مخصوصة بالزكوة او عامة
في جميع الصدقات كالمنذورات والكفارات ظاهر اكثر
احصاها العموم وفي بعض الروايات ما يدل على تخصيص
بالزكوة وهو مستند العلامة في تجوز دفع المنذورة
الكفارات اليهم وفيه نافية ولا كلام في جواز اخذها من
الصدقة الواجبة من مثل هذه الحكم مخصوص من عدا

منه في الصدقة الواجبة من مثل هذه الحكم مخصوص من عدا

ابن

التي صولوا لثمة او شاملا له ولم يسلوا لثمة عليهم في سلم
ايضا قول الصدوق من الهاشمي الطبري ان شافعي انما
في رتبته لكن المناسب لعلنا شافعي في الصدقة عليهم كيف
كانت ومن اي شخص كسبه صدرت سوى الهاشمي وفيهم
خاتمة ذكر بعض اصحاب الكمال في معرض تحقيق الال كلاما
يناسب هذا الكلام حاصله ان النبي صلى الله عليه وسلم من بول اليهم
قيل الاول من بول اليه الاصول في اجناسه كاولاده من
يحدو عدوهم من قارية الصور بين الذين يحرم عليهم الصدقة
في الشريعة المندوبة والثاني من بول اليه الاصول في اجناسه
وهو اولاده والذين يحدون من العلى والراشدين والاولياء
الكاملين والحق والملتزمين المتقربين من مشكوك انوار
سواء سبقوا بالزمان او محقوه ولا شك ان النسبة الثانية
اكثر من الاولى واذا اجمع النسبتان كان ثوبا على نور كما
في الاثر المشهورين من العترة الطاهرة صلوات الله عليهم
اجمعين وكما حرم على صور بين الصدقة المندوبة حرم على
الاولاد المعنويين الصدقة المعنوية اعني تقبيل اليد في الصدقة
والعارف هذا الحكم كلامه وهو ما يسترجع ان يكتب بالنسب

في الاحاق لا بالحكم على الاولاد في الحديث الشافعي

باب في الاحاق لا بالحكم على الاولاد في الحديث الشافعي
ويلاحظ الفصل في الشيخ الهليل شيخ الطائفة
ابن جعفر محمد بن الحسن الطوسي عن الشيخ المفيد محمد بن محمد
القمي عن محمد بن محمد بن علي بن محمد بن محمد بن داود
سليمان عن الامام ابو الحسن علي بن موسى الرضا عنه عن ابيه
عونا به عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من ابى ادم كلكم ضال
الامن هديت وكنتم عايل الامن اغنيت وكنتم هالك الامن
الحيت فاستلوا في كنكم واحكم سبيل رشكم وان من
عبادي من لا يصلح الا الفقير ولو اغنيت لافسد ذلك وان من
عبادي من لا يصلح الا الغني ولو افقر لافسد ذلك وان
من عبادي من لا يصلح الا الصالح ولو افسد لافسد ذلك
وان من عبادي من لا يصلح الا المرض ولو اصححت
جسد لافسد ذلك وان من عبادي من يجهل في جهل في
قيام الليل فالق عليه القماس فظلم في البيوت قد متى
يصبح ويقوم حين يقوم وهو ما انما نفسه زار عليها
ولو غلبت بينه وبين ما يريد دخل العجب بعلمه كان هلكه

منه في الحديث الشافعي

في محبة ورفاهه عن نفسه فيظهر انه قد فاق العابدين وبعث
باجتهاده مما لم يقصر من قضاة بذلك مني وهو يظن
انه يتقرب الى الافلاك فيكون العبادون على ما لهم وان
ولا يبين المنزلة من مقدر في الذنوب وان كثرت لكن
برحمتي فليست قوا ليعضلي فليس جوا الى حسن نظري و
فليطشوا وذلك ان اذ ترعبادي بما يصلحهم وانهم لطف
خير ان ما العبد يحتاج الى البيان في هذا الحديث
كلكم فقال الامن هديت اذا اضيف كل الى ضمير جمع جازم فاجابة
لفظها في غير موضعها واما ان معناه ما يكون بحسب ما يصلح
اليه يوكلم قائم وكلم فائون وقد روي هنا جانب الفظ كما
قال الله وتكلم اليه يوم القيمة في الاطرافية هي الا لطف
سواء كانت ولا تؤول الى المقام دلالة على ما يوصل اليه
ومن الاول قوله تعالى والله لا يهدي القوم الظالمين وقوله
تعالى والذين ظلموا من اممهم سبنا وقوله تعالى
وان الذين ظلموا فينا في سبيل الله فلن يصلحهم و
يصلحهم بالهم ومن الثاني قوله تعالى وانما نؤتيهم نعمنا
الحق على الهدى وقوله تعالى انما هدانا السبيل انما شاكرا

كفوتهم وقدرهم وهذا هو الغرض من اى طريقتي الخيرية والشرقية والاولى
انما هما لان لا يرد في غير الامتحان ولا يمين بالايضا
الطريق الشرقي وهذا يظهر من هذا التفصيل بان هذا الامتحان قد
الى المفعول الثاني بنفسها كانت بمعنى الدلالة الموصلة الى الحكم
وان تعقدت باللام اولى كانت بمعنى الدلالة الموصلة الى الحكم
عابلا اما اغشيت بقى مال يعيل عليه ويؤيد الا ان افقر واعدا
سبيل رشدهم المراد بالهداية هنا الدلالة الموصلة فان الدلالة
على ما يوصل حاصله من دون سؤال وهذا يراه سبحانه للعلما
على خست انواع كما قال بعض الاعلام **الاول** فافاضه القوي التي
يتكون بها من الاهتداء الى مصالحهم كالقوة العقلية المشاهدة
الظاهرة والحسوس المباشرة والثاني نصب الدلائل العقلية الفارقة
بين الحق والباطل والصالح والفساد **والثالث** هدايتهم
بارسال الرسل وانتزاع الكتب **الرابع** ان يكشف على قلوبهم
السل التي هي فيهم الاشياء كما هي بالامانات الصادقة والالهام
او الوحي **والخامس** ان يخرجهم ظلمات ابدايم ويغيظهم
جليل نوايسهم ويشدهم التجليلات الاحدية وفذلك
عند ذلك جبال انانيهم فخر وخروركا ويصيرون هباء

منشور

منشور وحيث تلك في نظرهم الاغيار وحيث في الحجب والاشياء
ويؤيدون لمر الملك اليوم لله الواحد القهار كما كان هالكه في
عجبه ورضا وعن نفسه لا ريب ان من عمل على الاصلاح من جنات
الايام وقيام الليل الى امثال ذلك يحصل لنفسه نجات فان كان
من حيث كونه عاظمة من الله له وغفرته نعم عليه وكان روحه
حائضا من نفسه مستغفرا من زلزال طلبة من الله الا ان
منها لم يكن ذلك الا بهاج عجب وان كان من حيث كونه صفتة
فقاينة به ومضافا اليه فاستعملها وركن اليها وراى نفسه
خارجا عن هذا التفصيلها ومنازكا ترمي على الله تعالى بسببها
فذلك هو العجب الملك وهو من اعظم الذنوب حتى روى عن
الشيخ رحمه الله قال لو لم تكن نوايسهم عليك ما اهلك من ذلك
العجب العجيب ومن اية المؤمنين عوسمة تسو الخيرة حسنة
تجيبك الا فلا تكثر في العالمين على العالم وان حسنت اولا فغير
في حلال الحنة على محض تلك الاعمال وان اتوا بالحننة فانه كان
فان للفساد الحنة كثيرة جدا وقلة احوالهم على انما كانت الخيرة
الذي رواه الشيخ الفاضل في مجال الدين احدين فذلك في كتاب
عنه الثاني من معاني جبل من رسول الله صلى الله عليه وآله خلق

بنفسه انه عمل وادخل نفسه العجايب في ان الادع عمل خلود
الغيري قال ونسعد الحفظ بعلم العبد كالعروس الخوف
المحيطات في ان تلك السماء الحاسنة الجهاد والصدق
ما بين الصلوات ولذلك العارضة كضوء الشمس فيقول
الملك قفوا انا ملك الحسد اضربوا بهذا العمل وجه صاحب
واخلو على عاقبة ان كان يحسد من تعلم او يعلم الله بطاعته
وان اراى لاحد فضلا في العمل في العباد حسد ووقع فيه
فيحذر عاقبة وليخبره قال ونسعد الحفظ بعلم العبد
فتجوا ولا تساءلوا ودفقوا الملك فقفوا انا صاحب الحنة
اضربوا بهذا العمل وجه صاحب واطسوا عبيد ان صاحب
لا يرج شيئا اذا اصاب عبد من عباد الله ذنبا لاخرة او ضل
في الدنيا شتم به امر في ديان الادع عمل خلود في قال
ونسعد الحفظ بعلم العبد بفقرة واجتهاد وورع ولم صوت
كالرعد وضوء كضوء النور ومعركة الاف ملك فقفوا
هم الى ملك السماء السابعة فيقول الملك قفوا واضربوا بهذا
العمل وجه صاحب انا ملك الحجاب احب كل عمل ليس الله ان اد
نفسه عند القواد وذكرا في المجالس وصيتا في المداين امر في

سبعة اماكن قبل ان يخلو التسويات فكل ما ملكا
قد علمنا بعبادته وجعل على كل باب من ابواب التسويات ملكا
يوافق في كتب الحفظ على العبد من حين جميع الى حين يسير يرتفع
الحفظ بعلمه وله نور كضوء الشمس حتى اذا بلغ سماء الدنيا فركبه
وتكبره فيقول قفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحب انا ملك
الغيب من اغتيا لادع عمل خلود في الدنيا امر في بذلك
دقي قال ثم في الحفظ من القدر ومعهم على الخلف في تركه
وتكبره حتى يبلغ السماء السابعة فيقول الملك الذي في السماء انا
قفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحب انا ملك الدنيا فركبوا
انا صاحب الدنيا لادع عمل خلود في الدنيا امر في قال ثم
بعلم العبد بتجارب صدقته وصلوة فتعجب الحفظ ونحوه الى
السماء السابعة فيقول الملك قفوا واضربوا بهذا العمل وجه صاحب
وظهره انا صاحب الكبرياء على وتكبر على الناس في مجلس امر في
دقي ان لادع عمل خلود في الدنيا امر في قال ونسعد الحفظ
بعلم العبد من كركوك الذي في السماء له ووقى التسبيح
والقوم والجمع فيرى الى السماء الذي اريد فيقول الملك قفوا واضربوا
بهذا العمل وجه صاحب ويطن انا ملك العجب ان كان يجب

بنفسه

والزوج يمكن ان يادى بقى الصوف فلا ينفصل الاصل من دون سبق
انهم فيها ولا يراد ان المنعقب وان مراد بقى الزوج فبعد
يكون لهم الزامها وحملها وهذا هو الذى اقر به اكثر علماء
الشافعي وغيره وما الى الصلابة في الفروع فثبت ان لا يجوز
الايان الثلاثة ^{الاولى} وجوبها للبين كقوله تعالى فلا تنكحوا الايمان
مخرجها اذها الاب والملااة والزوج بقى المات وفيه ثمانية
وذهب بعض المتأخرين الى الاصل ان بقى الصوف هو الزوج والملااة
التي للصوف وهذا هو الاصل الثاني اشهر والملااة ثمانية
وفي الخلاف على ضرب وجوبها وانكح محرم اما الخلاف على احدهما
فلا يثبت لزومه وان لا ولاية له على جده ولا يثبت ان الصوف ^{الاولى}
على قوله انما ورجى البين وليس في نكحهم نفس وبعض المتأخرين
من علماء اهل نكحهم في ذلك كيميتهن وكذلك غير واضح لكن
روى الشيخ في تبين الحسن بن علي الوائلي انكحهم قال قلت
لدا ان لم يزلت تحلف بها عجب هنت لله علان لا يها ابدا
فقال لله بنكحها قال شيخنا التمسك في الردوس بعقل
هذا الخبر وفيه حقيقة وادواته ان يدل على انكح يتيهنا
فيستطعن لو تهن تذال ولد واخويه الى الاذن لو روى له

2

في توقف عنهم وهذه التعديلات استفيدت من كلام السائل
 لكن بقر الامام في قوة بلفظه بهكذا نقل عنه وانه يعني
 بان التوقف عن هذه التفسير على طريقة قبلها يصلح حقيقة لمجران
 التوقف على الجاهل عن القاموس في عرف الله بذو الشان عليه
 في تسمية الميراث في الاشارة به على كمال الخفي والجليل فاشال هذه
 الدلائل التعريفية لاصح الناسير الاحكام الشرعية والافضل الى
 ما يقتضيه النص هو الاول والله تعالى اعلم **مداد** قوله
 لا نذكر في مصعبه رسل ما قال كان نذكر لطلحة فاعلم على ان اوضح
 خاصة شلا ومعلقا سؤلوا كانت المصعبه شرطها ان شرب خمر
 فله على كذا انما يقصد ان روي النفس عنه او روي عن روي في
 قلعه ان اوصى العبد من كذا او قد عهد له بالحق في نفسه
 الى بطلان التذلل المطلق لطلحة اعترافا كان او مصعبه وانما في
 منه التذلل ان يكون معلقا على شيء وانما على ذلك اجماع الامام
 وقال ان العرب لا يعرفون التذلل الا ما كان معلقا كما قاله الخطيب
 والكتاب والنسبه وردا لسانهم والتعلق على الاصل اعم
 ملحق كلاس طائفة وقد خالفه اكثر علماءنا وكنوا بانفسه او
 المطلق كالمعلق وقد استدل على ذلك بوجه **الاول** نقل الشيخ
 الاجماع على ذلك **الثاني** انه ورد في الكتاب مطلقا غير مقيد

بشيء كقولهم تعالي نذرنا لك من صومنا الذي نذرت لك
ما في بطني مما يحبون بان نذرنا وغير ذلك **الثاني** الملاقاة قوله
من نذرنا نطيع الله فليطع ومن نذرنا ان يعصيه فليعص
ولو كان النذر متعلقا بالشر وطع بحسن اطلاق الامر بالاعتقاد
النذر على كانه ينبغي ان يقول فليطع اذا فعل الشر المعلق عليه
الرابع ظاهر مدعاها ابو القليل ان الكفاية في الصبر الصلوة ثم
قال السائر من اجل على ان نذر فعل ليس التذنب شيء حتى يتبين
لله صياما او وصية او حقا فصدق المصنف في نذر فعله في الصبر
او الصلوة او الحج لله تعالى ولو كان الشرط من المحقق ان يذكرها
هذا خلاصة ما استدلل به على ان النذر المطلق والمعلق
بالبيان ليس من شئ من هذه الايات ما يفيض على غير هذا
نقل الشيخ الاجماع فقلوا لا ايات التثنية فاما ذلك على وقوع نذر
للتصوم ظاهر في قوله فابوا ولا بيان التثنية على الشرط
ماعداءه ليس نذر اعتد وليس في الايات دلالة على ان نذر
المذكور فيها يمكن معلقا على شرط اما الاول فهو انها كذا وقع
في شهر محرم لم يتقصر صومها على شهر محرم وان تحريم الناس انما
نذرت صوما او صمن او كن ثم انكر الشرط وهذا لا يقتضي
ان لا يكون فكرة في النذر وان لم يشأ ان يكرها هذا الا ان

سید

هو صيغة النذر حتى تبقى آية حال عن الشرط بل الموجود في التفسيرية فكان
أخباره وعن وقوع النذر سابقا فان قلنا هذا كلام مسلم لمخالفة
النذر فلا بد من الحمل على الصيغة النذرية لمسلم من حيث قلنا
استثنى حال النذر لاختصاصها بأنها كانت مضطرة الى الكلام بهذا
القدر لئلا يظن قوم ان ذلك ما اجابته وقع منها عارفا او جلا
من حد وما توهم في حقها وبعض المفسرين على ان النذر هنا
بالنذر كان بالاشارة فاطلق سجدة عليها القول بخلافه وقد نقل
الشيخ المحلى ابو علي الطبرسي في فقه البيان ان كان قلنا هذا
ان تكلم بهذا القدر لم يكن ولا يكمل بشي اخر وهو صريح في ان
كلامها هذا لم يكن صيغة النذر بل اخبارا يسبق وقوعه منها كما
روى الاية الثانية في وان احتلت ان يكون هذا الكلام الصا
عن امرأة عمران هو صيغة ^{النذر} الا ان كلام المفسرين صريح في انها
قالت بعد صدق النذر قال في الكشاف روى انها كانت
عاقلة لم تلد الى ان تحجرت فيها هي في ظل تحجرت بظاهر كلام
فيها او فخرت نفسها بالولد وعنه فقال التلم ان ذلك على نذر
شكر ان رزقتموه ولما ان تصدق على بيت المقدس وكان
من سنة وعنده فلما يحسن كلام الكشاف فان قلت

قد روي الشيخ ابو علي الطبرسي في كتاب مجمع البيان عند تفسير
هذه الآية من ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع انه قال ان
من وجلا وحيا الى محمد بن ابي طالب كذا اليه الاكبر والاربعين
ويحي الموقد باذن الله وباعلم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
بذلك وهو مات منهم قطعا حلت بها طاعت ميتا في ذنوبه
ما في طاعت محمد بن الحنفية وهو بنوهم بان هذا القول هو صحيح
وان لم يسبق بهما نذر تحريمه ان ذنوبه كان له في الكساف
اذ بعد اعلام الله سبحانه بسبب اولاد المعنى لا يستلزم بالذنب
قلت ليس في هذه الآية اشعار بان عت فان قوله تعالى
حلت آه لا يدل على ان ذنوبه وقع منها هذا القول بعد الحول وهو
لا يدل على عدم وقوع الذنب قبل موت الدالات واخبار الله
استحالة موت بنو عبد الله كذا لا ينافي في ذنوبه الا لم يجره بان يحصل
منها وعلى قدر علمه بان لا يكون ان يكون نذر لها كان قد
وقع قبل اتيان سبحانه وبالحال فلهذا لا ينافي في هذه الآية على
ما ينافي في هذه الآية لا ينافي في ذنوبه الا في ذنوبه في ذنوبه
الاستدلال بحديث فانه لم ينفذ في الذنوب بل في ذنوبه
وذلك الذنب الذي هو سبب نذرها سبب على ان ذنوبه كان

الآية

الآية والقصة اشهر من ان تذكر وكذا تذكرها في كتابي من كتب
الآية بل السورة في شأنهم سلام الله عليهم اجمعين قال القاضي الجني
في تفسيره عن ابن عباس ان الحسن والحسين عليهما السلام مدينا
فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في ناس فقالوا يا ابا الحسن لو نذرت على
فندى على فاطمة عليها السلام وضعت جارية ما صوم نذرت ايام ان
برئنا فنفينا وانا معهم شيء فاستقر على من سمعوا من الحنفي
نذرت صوم من شعير طخت فاطمة صاعا فاختبرت شعيرة افراسها
فوضعوها بين يديهم فمظروا وقوف عليهم مسكين فاشدوا
لم يذوقوا الا لآلها واصحوا صاعا فاسوا ووضعوا الطما
وفضوهم بينهم فاشدوا وقوف عليهم في النذرة فاضوا مثل
ذلك فمظروا لغيره في هذه السورة وقال فاطمة يا محمد هذا الله
في اهل بيتنا نذرت على الامام الفاضل واما الاستدلال بقوله من نذر
ان يطعم الله فاطمة فلو لم ينفذ في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
مشر وعية النذر لعل في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
جواب السيد قدس سره في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
واما هذه الاخبار ليست بحجة عليه وامان ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
يقول بحجتها من ان نسيته لعل في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه

ان قوله تعالى من نذر
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه

م جعل نسيته العباد كالمؤمن الاخير من الصحابة كذا في بعض
الانتماء ولم يحصل المعنى في ذلك فيكون ان يكون له معصية اخرى
من التعلق وغيره هذا وما يستدل به ما ذهب اليه اكثر من جهة
النذر المطلق بل هو ان الشيخ في التفسير من سخوون بن عازم عن
ابو عبد الله ع قال اذا قال الرجل على المشي الى بيت الله وهو مجرم
بجريمة او على هدى كذا فليس بشيء حتى يقول الله على المشي الى
بيته او يقول الله على المشي الى بيته ويقول الله على هدى كذا وكذا
ان لم يفعل كذا وكذا فانه قد نذر النذر المطلق بقوله على المشي
الى بيته والمعلق بقوله الله على هدى كذا وكذا ان لم يفعل كذا ولا
يخفى ان هذه الرواية كما جعل النذر على هذا المعنى على النذر بل
على معنى اخر وهو ان يكون قوله من لم يفعل كذا في ذنوبه في ذنوبه
معاصي قيام الاحتمال ان يقطع الاستدلال **في ذنوبه** في ذنوبه
اليمين لا بد ان يكون وقت الخلف واجهاونا او ذنبا او ذنبا
القرين ولو حثرت من حجة جبال مخالفة اليه من غير كفا
عندنا فان نزلت المرحومة في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه فان عاد
عاد جبالا في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
واما استدل النذر في المشي بان اصحابنا الذين كانوا رجلا

بحسب

بحسب الذين فلا يصح نذر المباح الا عند بعض اقر من نذر النذر
بما ان الذين نذر واجب عليه بخصيص بالذنب وقوع ان هذا التخصيص
غير راجح في الاصل لا نقول المنذور بها هو الصفة لا نقول
التخصيص وهذا الصفة انما تقتضي ان راجح قبل النذر على كماله
بدل لعل في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
يعقوب الكوفي عن محمد بن يحيى عن محمد بن محمد عن ابن ابي عمير عن ابيه
عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت ابا عبد الله ع يقول
اصحابنا قال نذر ابن المؤمن على عليه السلام بن عبد الله بن ابي عمير
فلا ارادوا لعل في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
ان نذر في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
شوق فافروا فمظروا لغيره في هذه السورة وقال فاطمة يا محمد هذا الله
في اهل بيتنا نذرت على الامام الفاضل واما الاستدلال بقوله من نذر
ان يطعم الله فاطمة فلو لم ينفذ في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
مشر وعية النذر لعل في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
جواب السيد قدس سره في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
واما هذه الاخبار ليست بحجة عليه وامان ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه
يقول بحجتها من ان نسيته لعل في ذنوبه في ذنوبه في ذنوبه

وقال لها اليس اخرج احدكم من ماله خمسة او غنمه واخرج الاخر ثلثة
قال نعم قال اليس كل عكم اضعها مثل ما اكلها قال نعم قال اليس اكل
واخذ منها ثلثة او غنمه ثلثة قال نعم قال اليس اكل صاحب
الثلثة ثلثة او غنمه ثلثة واكلا ثلثة يا صاحب الخمسة ثلثة او غنمه
غير ثلثة واكل الضيف ثلثة او غنمه غير ثلثة اليس يقولك يا صاحب
الثلثة ثلثة وضيف من زاد له وهو ثلثة يا صاحب الخمسة وضيفان
وثلثة وثلث ثلثة غير ثلثة فاعط كما كن ثلثة وضيف درهمين
صاحب الضيفين وثلثة سبعة دراهم واعط صاحب الثلثة اربعة
درهما قال جامع هذه الاحاديث عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم
عن امير المؤمنين ع كثره وقدا نقلت في كتاب الاحكام والكا في
وكتاب من الجواهر الفقيه يطول فيها وافردها بعض العلماء
كتابا ضخما اطاعت عليه كرامان ستمائة وسبعين نسخة
الحديث التاسع والعشرون قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
مخبرين يعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد
عن عثمان بن عيسى عن حماد عن الامام ابي عبد الله جعفر بن
محمد الصادق ع قال جاء رجل من اهل المدينة فقال يا ابا عبد الله
يطلب اليك رسول الله عجل رجلا مصرودا من التور يفتن الناس

الموسر

الموسر يفتن الناس ثيابا من تحت ثيابه فقال له رسول الله عجلت
ان يمسك من ثيابه شيء قال لا يا فتنة ان يمسك من ثيابه شيء قال لا
قال يا فتنة ان يمسك ثيابك قال لا قال يا فتنة ان يمسك ثيابك
يا رسول الله ان في ثيابي ثيابا من تحت ثيابه شيء قال لا يا فتنة
ليردني الى الله فقال رسول الله عجلت يا فتنة ان يمسك ثيابك
ولم قال يا فتنة ان يمسك ثيابك يا فتنة ان يمسك ثيابك
يطلب اليك رسول الله عجلت يا فتنة ان يمسك ثيابك
قال رسول الله عجلت يا فتنة ان يمسك ثيابك
انتهى الى من التور يفتن الناس ثيابا من تحت ثيابه
عن حماد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن خالد
عن عثمان بن عيسى عن حماد عن الامام ابي عبد الله جعفر بن
محمد الصادق ع قال جاء رجل من اهل المدينة فقال يا ابا عبد الله
يطلب اليك رسول الله عجل رجلا مصرودا من التور يفتن الناس

اوله
هذا سبيل الاثبات فذكره

اوله
هذا سبيل الاثبات فذكره



وهي ان تكلم المرأة عند غير زوجها وغير ذي محرم منها اكثر من خمس
كلمات بما لا بد لها منه ونهى عن الشرب في نية الذهب والفضة و
نهى عن لبس الحرير والديباة والقرط والجوهر والانساء واللباس
وقال نعم لمن الله خير وعاصمها وغانها وشاها وساقها وادها
ومشيتها واكلها وما اكلها واللباس واليد وقال نعم من ثيابها اقبل
لداوة اربعين يوما وان ماتت وفي طهنة شيء منها كان حق الله
او ليقبض من طهنة خيال وهو صعد بها هذا النار وما يخرج من طهنة
النار في جميع ذلك في قد يبعث فيشر باهل النار فيصير ما في
بطونهم والجلود ونهى عن ضرب وجهه البياض ونهى ان يقول ما ارجل
للرجل لا وجونك وجوة فلان ونهى عن الكلام يوم الجمعة والامام
يخطب ونهى ان يستعمل الحبر حتى يعلم ما جرت به ونهى ان يعتكف الا رجل
في مشيرة وقال نعم من عرفت له فاحش او شهوة فاجتنبها عن
محافة الله عز وجل ثم الله عليه النار واسد من الفرج الاكبر والفجر
لما وعده في كتابه في قوله تعالى ولين خاف مقام ربه جنتان ومن
ملا عينة من حرام ملا الله يوم القيمة من اذا ما لا يتوب
ويخرج ونهى عن الغيبة وقال نعم من اغتاب امة مسلمة بطل امره
وتقصه وضوءه ويؤا يوم القيمة ينجح من غير لجة ان من الخيفة

افترى على محمد صلى الله عليه وآله وسلم فقال له ما صدر مني اليه
من كسر قلبه وجراد نفسي من الفوج الى مثل هذه الزلة قال يا فتنة
ان يخلق يا فتنة ان يخلق من كبره ما الفجر والقرط والجوهر والانساء
احتقارهم وسائر الاختلاف التي هي من لوازم القرط والجوهر
الحديث العشرون واما حديث التمسك الى التبع الصدوق ثلثة
الاسلام محمد بن بابويه عن حماد بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد
بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب ع قال حدثنا ابو عبد الله
عبد العزيز بن محمد بن عيسى الا بهي قال حدثنا ابو عبد الله محمد
بن زكريا البجلي قال حدثنا عن ثمانية بن فاقد قال
حدثنا الحسين بن زيد عن الامام الصادق جعفر بن محمد عن ابيه
عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه عن ابيه
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان كل من اكل على الهنا فانه يورث الفقر ونهى
عن تقليم الاظفار الانسان وقال لا تاكلوا من اللحم الا ما حطوا به
تسألوني ان احدثت شجرة مثمرة او على قار
الطريق ونهى ان يبول الرجل وفضله بالشمس والقمر وقال
انما خلقتم الفارض فاحشوا القبلة ونهى ان يدخل الرجل في سوط فيه
الماء ونهى ان يكثر الكلام عند الجماعة وقال انه يكون خير من الولد

وهي

تأذي به أهل الموقف وقال لهم من ذرفت عيناها من خشية الله كان
له بكل قطر قطرت من دموعه صخرة في الجنة بكل ألف دلو من الجاهل
الأمين رأيت ولا أذن سمعت ولا حظ علي فبشر وقال لهم انفسوا
شئنا من الشره وان صغرت اعينكم ولا تشكروا الخير وان كثرتم
في اعينكم وقال لهم لا كبيرة مع الاستغفار ولا صغيرة مع الاصرار
بيان ما لا يحتاج الى البيان حتى تصلوا حتى هذه اما الانتهاء
الغاية بمعنى الاول والاستثناء بعضي الاول بجميعها الاستثناء ومشهور
بينهم وقد وردت في الشعر **ليس الغطاء من الفضل** **وما**
حق يجرود المدي قليل والمعنى على الاول ان كراهة الاستطراد
مغيبا باصله وعلى الثاني كراهة الاستطراد حاصلة **الافعال**
والضمان متعارفان وبعبارة اخرى لا يخفى على المتأمل اذا دخلتم
الفاظ **هل** **الكان** **الطاهر** من الارض وكان سكان الدار اديبة
يفصلونه نقصا والحادثة والمراوية مكان التحمل كيف كان
في يوم اخيه الدخول في السوم يتحقق بان يطلب شر او يابريد
ان يشتره او يهدل المشترى متاعا فيه ما يتفق مع المباح عليه
وقد اختلفوا في ان النبي صلى الله عليه وسلم في ذلك في الحديث هل هو للتخفيف او
للكراهة انما هو القصد المتأخر من الدخول عليه تركه له فلا تخفيف

قطعا ولا كراهة على الظاهر بكثرة الكلام عند الجمل التي صاعدا على
على الكراهة اتفاقا ولعلنا كثيرا ان ينقل من الفعل للمفعول او الناقل
وعلى الاول لم يكمل الكراهة على الناقل والمفعول ويعضد على الاول
كما اتفقوا الكلام عند الناقل والمخاضين وعلى الثاني لم يكن ينقل الجمل
لأنه الضعيف في قولهم نهي ان يدخل الرجل ويؤيد قوله بما على
لانهم عند الجمع كثيرا لكنه ضعف بان الرجل في قوله نهي ان يدخل
الرجل فهو من اختيار الناقل الشخص في قوله نهي ان يدخل الرجل
وفيهما بالتمسك بالذات الموصوف بالرجلية وهذا القطعية
تأمل في فتح النقاد الجمل في البناء والحوادث وهو في الاصل الضاد فيضهر
ما في بطنهم باصا الى الملتزم من صهرت الشيء بمعنى و المراد
ان فلانا الضد بذي بجملة احسن اشارية وجعلوا هم ان
يقال الرجل في مشيكي تجر كما يفعله الكثير من الناس في الانجيل
والاوس والذكورة فليقل على الكراهة اتفاقا ان الكلام في بناء
الخطية نفي في غير هذا فالخلاف مقام من جنس المار بقاء
وتجسس الى الجواب عليهم بانه انما هو قف الذي يوقفه الناس
للسبب انهم قد صدقوا على انهم لم يروا ولم يلقوا ولم يروا ولم يلقوا
مقامه ان عندنا في فقهنا اننا لا نسمع العبد بوقايد الله

ولم يزل عالما ان هذا واحد فيها الفعل الحركات والاخرى لا
التيات اوجه شياب بها وان لم يفتصل بانهما اوجه شياب
واخرى جملانية وفت عنها ودفع اللزوم الى اللزوم
ورقا بالكون وورقا بالانحياز الى مال وورفت عنه اذا
سأل ومما **احسن** فسهلهم الشرقة التي تعين المحذور
عن البول تحتها بانسان شائبا الاثر ولو في الاستقبال وبني
ذلك على انظر في الاصول من عدم اشتراط بقا المعنى المشق
سنة في صدق المشققة وهو ما يجب فان ما ذكره في اول
على تقدير ما لا ينفك في المساواة في الذكر اربع من الشرقة بالفضل
وبين ما كانت مشقة في وقت ما لا ينهوا بين ما من شائبا
الاثر في الاستقبال فان الالفاظ المشققة من تصف
باصلا بها اتفاقا وانما الخاف في الاول على ما تصف بوقا
ثم زال الاضطرار **في بيان** الظاهر ان الالفاظ لا بد من في قولنا
عن النكاح ما زيد من خمس كلمات ما دونت الضرورة البركة في
والثلاثة ونحوها في كل احد التثنية بالجرس في
حسب الضرورة اجماعا وقد قبل على ما اجاب عن مخالفة
من غير ضرورة شرعية كقول الشيخ في القام عن اهلها

١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥
 ٤٩٦
 ٤٩٧
 ٤٩٨
 ٤٩٩
 ٥٠٠
 ٥٠١
 ٥٠٢
 ٥٠٣
 ٥٠٤
 ٥٠٥
 ٥٠٦
 ٥٠٧
 ٥٠٨
 ٥٠٩
 ٥١٠
 ٥١١

11

Handwritten text in a cursive script, likely from a 16th or 17th-century manuscript. The text is dense and fills most of the page.

بیتہ قصص صدر باب میں دینی قصص



مجلسه
در روز پنجشنبه ۱۳۰۲
در محل اجتماعات
مجلس

۹۹

بلا نقرة



وكبرية بالنسبة الى النظر بشيعة قال الشيخ الجليل امين الاسلام
 الطبرسي طاب ثراه في كتابه مجمع البيان بعد نقل هذا القول الى
 هذا ذهب اصحابنا ثم قالوا في المناهي كلها كبرية لكن بعضها
 اكبر من بعض وليس له الذنوب صغيرة وانما يكون صغيرا لانها
 الى ما هو اكبر وليست حق العقاب عليها كذا في كلامه وقال قوم انها
 سبع اشراك بالله وقال النفس التي حرم الله وقدر الحصة ولكل
 مال يتيم والزنا والفقر من الرغف وعقوق الوالد من ذنوب
 في ذلك حديث اخر في التوبة وهذا بعض من ذلك ثلث عشر اخرى
 التي لا توفى الا بالبر والعبادة والعبادة والعبادة والعبادة
 وشرب الخمر واستعمال الكلب والسرقة ونكاح الصغيرة والغرب
 بعد الحج والياس من دفع الله والامن من سكر الله وقد ينادون
 عشر اخرى اكل الميتة والدم ولحم الخنزير وما اهل البيت يرون
 ضرورة والتحت والغارة الجحش في الكليل والوزن وهو ثمة
 الظالمين وجعل الحق في من خبر عسر والاسراف والتبذير والخراب
 والاستغفار للملأه والاصرار على الذنوب وهذه الاربعة عشر
 منقولة في مجموعنا الا اننا نرى ان هذه عشرة قالوا في ما هي
 الكبرية وليس على شيء منها دليل قطعي بل النفس والعقل في اخفاها

صلى

صلى الله عليه وسلم في ايامه انما كان في اخفاها في الصدوق في
 وغير ذلك وقد نقل اصحابنا حديث من من عتار من انما
 الكبرية سبع هي في الاصل السبع اقرب منها الى السبعة واربعا
 ما ذهب اليه الامامية من ان الذنوب كلها كبرية كما نقل الشيخ الطبرسي
 عنهم كيف يستقيم مع ما نقل من ان الصغار مغفورة على الذنوب
 لقول تعالى ان يحبوا كبريا منهن عند كفرهم ببيتنا كما ذللكم
 مدحكم كما فانه يقتضي ان يكون الكبريا ذنوبا محصنة لا يجب
 اجتنابها كغير الصغار والحاصل ان كبريا الصغار اجتنابها لا كبريا
 على القول بان كبرياها امور محصنة معقولها معناه على القول
 بان الوصف الكبير والصفير اثنان وجوابه ان معناه ان من عت له
 امر ان منها عت نفسه اليها بحيث لا يملك كبرياها من كبرياها
 اصغرها فانه يكتفي من كبرياها استغفارها من الذنوب على اجتنابها لا كبريا
 كمن عت لا القبل والظلمة بشيعة فكيف من القبل والظلمة
 كذا في قوله تعالى ما ذكرناه يظهر ان قوله لم يعدل من
 يجنب الكبريا ولا يصير على الصغار فيجب ان يراد به انما عت
 له امر ان كبرياها لا كبرياها ولا يصير على الصغار في هذا المعنى وان كان
 غير مشهور فيما بينهم كنه هو الذي يقتضيه الظاهر بان على ذلك المذهب

هذا الحديث في بعض النسخ
 في بعض النسخ
 في بعض النسخ

هذا الحديث في بعض النسخ
 في بعض النسخ
 في بعض النسخ

في عدم جعله اعلام من ان يلزمهم ان يكون كل معصية محظورة عن
 العباد لئلا يظن ان الاصل ان كلام الشيخ الطبرسي مشعر بان القول
 بان الذنوب كلها كبرية يقتضي عليه من علماء الامامية وعلى الشيخ
 نقلا عن اذاعات خدام هذه قدها فان القول ما قاله خدام
 ولكن يخرج بعض افاضل المتأخرين منهم بانهم يختلفون في اجتنابها
 فابل بعض الاقوال السالف ونسب هذا القول الى رجل يقال له
 الشيخ الفيد واربعة ارجح وفي الصلاح والمحقق محمد بن ادريس
 والشيخ ابو علي الطبرسي وضوان الله عليهم وتحقق ما هو الحق يقتضي
 هذا من الكلام **الحديث الحادي والثلاثون**
 وبالنسبة الى الشيخ الجليل ما اذا اسلام محمد بن يعقوب الكليني
 عن علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هشام عن محمد بن ابي عمير عن
 هشام بن سالم عن الامام ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق ع
 انه قال من جمع شيئا من التواب على شيء فضعف كان له اجر وان
 لم يكن على ما بلغه شيئا **في هذا الحديث**
 من سمع شيئا من التواب فليعلم ان يراد به التواب مطلقا
 اليسر كان على سبيل التوبة والافتقار الى الله والذكر او غير ذلك
 كما لو رآه في شيء من كتب الحديث والفقهاء مثلكا ويؤيد هذا التعميم

انه

انه قد ورد في بعض النسخ من الصادق ع من بلغه شيء من التواب
 فيكون ان يراد به التوب من الخطا او من المصطفى فانه هو
 الغالب في النسخ السالف وما اهل العلم على الخطا بعد الوجه السبعة
 المشهور ولا يخرج من بعد هذا الاطلاق ان الظن عند
 المناظر غير شرط في ترتيب التواب فلو تبادر في صفة
 كذب في نظر الشارع وعمل بغيره فان بالآخر نعم شرط
 عدم خطا كذب لقيام بعض القرائن والظاهر ان يخرج المدا
 ترتيب التواب غير شرط بل قوله ان العمل بالمعصية مستحب ومكروه
 كاف في ترتيب التواب على فعل او تركه على شيء على فعل
 شيء او تركه فصنع اي في ذلك الشيء سواء كان فعلا
 او تركا كما زله اجن الصير في حين اما ان يعود الى الشيخ
 اي كان له الاجر المرتب على ذلك الشيء او لم يكن
 لذلك ليعا على من اي الاجر الذي طلبه العمل وان لم يكن
 على ما بلغه من تركه شيئا في يجوز عوده الى الشيء او
 التوبة او المصروع ويؤيد ذلك رواية اخرى وان
 لم يكن الحديث بلفظه **في هذا الحديث**
 متلقي بالقبول وقد تأيد باخبار اخر كما رواه الشيخ

هذا الحديث في بعض النسخ
 في بعض النسخ
 في بعض النسخ

الجليل محمد بن يعقوب في الكافي عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسن
بن محمد بن سنان عن محمد بن الحسن عن محمد بن عوفان قال
سمعت ابا بصير يقول في قوله تعالى من بعد ثواب من الله على عمل
فعل ذلك العمل الحسن فذلك الثواب او يتوان ام يكن الحديث كما
ومما رواه الشيخ الصدوق محمد بن بابويه عن محمد بن ابي عمير
عن ابي بصير عن محمد بن بابويه عن محمد بن عوفان عن محمد بن يحيى
الحكم عن هشام عن صفوان عن ابي عبد الله عن محمد بن عوفان
من الثواب على شيء من الخير فعمله كان له اجر في كل واحد من
الاصول لله عليه وآله وهذا هو سبب تاهل فقهاءنا في البحث
عن دلائل الثواب وفصلهم باستحباب بعض الاعمال التي ورد بها
اخبار ضعيفة وحكمهم بترتيب الثواب عليها فالأول وعليهم أنهم انفقوا
على أن الحديث الضعيف لا يثبت به الأحكام الشرعية والاستحباب
حكم شرعي لأن حكمهم باستحباب تلك الاعمال وترتيب الثواب عليها
ليس مستندا في الحقيقة إلى تلك الاحاديث الضعيفة بل إلى هذا
الحديث الحسن المشتهر المقتضيه من الاحاديث نعم بل البحث
على من اقبح من ان يثبت على العمل الصالح ولم يفعل الحسن وان
اشتهرت واعلمت بغيرها وهذا هو ما نرى في هذا وعدم استناد

الاجاز

في هذا الحديث وجوب العمل بالضعيف وجوبه كما سنداهم لغير
في استحبابه فثبت استحبابه بل هو ان هذا الخبر لا يثبت في الآخرة
على العمل ولا يثبت في الدنيا على العمل **فصل في كلامه**
قد ظهر ذلك وجوبه على صاحبنا بالاحاديث الضعيفة في المتن وادعى راجع
في الحقيقة إلى العمل بذلك الحديث الحسن فاعلم أن بعض الاعمال من
مخالفين بعد ما نقل الاشكال في وجوبه للفقهاء بل استحبابهم العمل
بالضعيف في فضائل الاعمال كاصح به النووي في الاذكار
مع حكمهم بعدم ثبوت الاحكام الشرعية بالاحاديث الضعيفة قال
في التفتيش عن هذا الاشكال في ايجاد حديث ضعيف في فضيلة عمل
من الاعمال ولم يكن هذا العمل مما يتحمل الكراهة والحكمة فانه يجوز
العمل به وليس يجب الاثر ما هو من الخطر ومنه قوله في انه قد اختلف بين
الاجاز والاستحباب فالاحتياط العمل به ولو جاء الثواب ولما اذا دل
بما ذكره والاستحباب فلا وجه لاستحباب العمل به واذا دل بين
الكراهة والاستحباب فالحال النظر في ما ساعد في العمل في غرضه
الوقوع في الكراهة وفي الترتيب مظنة ترك المستحب فيلزم ان كان
خطا في كراهته شأنه ان يكون الكراهة الخفيفة شديدة والاستحباب
المحملة بضعفها في ترجيح العمل على الفعل فلا يستحب العمل وان كان

الاحاديث الضعيفة في الآخرة

وان كان خطا في كراهته اضعف ان يكون الكراهة على تقدير وقوعها
كراهة ضعيفة دون ترك العمل على تقدير استحبابه فالاحتياط
العمل في صورة المساواة يحتاج إلى نظر تام والتمسك به مستحب ايضا
لان المناجات بغير عبادة بالنية فكيف ما فيه شبهة الاستحباب
لاجل الحديث الضعيف فجزا العمل والاستحباب وهذا انما جاز
العمل لعدم احتمال الحرمة واما الاستحباب فليذكر ما فصله ثم
قال في هذا شيء وهو انه اذا عدم احتمال الحرمة فجزا العمل ليس
لاجل الحديث بل لو لم يوجد الحديث جاز العمل اذا لم يرد في انقضاء
احتمال الحرمة لابق الحديث الضعيف لا يثبت به شيء من الاحكام
الحسنة وانقضاء احتمال الحرمة يستلزم ثبوت الكراهة لا ما جرحكم
بشيء فلا يثبت بالحديث الضعيف العمل به وانما النووي ما ذكرنا
ونافذ في جزا العمل فوطئ الاستحباب وحاصل جوابنا ان الثواب
معلوم من خارج والاستحباب ايضا معلوم من قواعد الشرعية
الدالة على استحباب الاحتياط في الامور الدينية فثبت شيء من الاحكام
بالحديث الضعيف بل وقع الحديث الضعيف شبهة الاستحباب
فضا الاحتياط ان يعمل به واستحباب الاحتياط معلوم من
قواعد الشرع انتهى كلامه بلفظه وفي نظر ان خطا الحرمة في هذا

الفصل

الفصل الذي يفتقر الحديث الضعيف استحبابه حاصل كل أصل المكلف
لوجاهة الثواب لانه لا يمتد به شر ولا يصير منشأ لاستحقاق الثواب
الافاضل المكلف بقصد القرية ولا يحظر رجوعه من قبله فان العمل
بالثبات وفصل على هذا الوجه مردود به كونه سنة وواحدا منها
في الجملة وكونه سنة بعد اذ لا يمتد من الدين فيه ولا يمتد ذلك
الاستدلال في من الوجه في البلد ففصل العمل المذكور في ما يرد
من الاوقات من الاجاز والاستحباب ولا يثبت الكراهة والاستحباب
به وهو ما عايناه في الحرمة والاستحباب فذا ذكر متيقن من الكراهة وقاعد
متعريف من الكراهة على ان قوله لا بد وهذا من غير الحرمة والاستحباب
انما هو على سبيل المباشرة او ارجاء العناد والافعال قول الحرمة من غير
تردد ليس عن الاستدلال بعيد والاصل الصادق على ذلك شديد
هذا وقد اتفق بعض الفضلاء على اصل الاشكال ان معنى قوله نعم
يجوز العمل بالحدث الضعيف في فضائل الاعمال دون سائر الاعمال
والحكمة ان اذا ورد حديث صحيح وحسن في استحباب عمل وورد
حديث ضعيف في ان ثوابه كذا وكذا اجاز العمل بذلك الحديث الضعيف
والحكم بترتيب ذلك الثواب على ذلك العمل وليس هذا الحكم احد
الاحكام الشرعية التي لا يثبت الاحاديث الضعيفة وبعضهم يذهب معني

الاجاز

الى اشارة اولها في وماتت ددت في شوق انا فاعلمه كثر ددي في وقا
للمؤمن من يكون الموت واكثر مساواة وان من عباده من لا يصلح
الا لثقي ليرى في غير ذلك هناك وان من عباده من لا يصلح
الا لفقير ليرى في غير ذلك هناك وما يقرب الى عبدي بشي
احبها افرحت عليه وانه ليقرب الى التواضع حتى احبها فاما
كنت سمع الذي يسمع به وبصره الذي يصر به ولما نالني يظن
به وبه التي يظن بها وعلى اجبته وان سألني اعطيت **بيان**
بالعلم على اليقين في هذا الحديث لما سألني النبي
صلى الله عليه واله اسرى بالبناء للمفعول من الشري على ذلك
هدى وهو السيرة في القليل واما تضيق بالليل في قوله تعالى
سمعان الذي اسرى عبده ليلك من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى
فقد لانه يتكبر القليل على تضيق هذا الاسرار ان المشافه بين
المسجد من مسير اربعين ليلة ما حال اليقين عندك في ما قد
ومنزل من اهان في الدنيا المراد بالوحي والحب والبارزة بنا
بالخارج لظواهرها والتضيق لظواهرها وما ترددت في شوقها فاعلم
ذلك لانه قد استأذنت مستحكمة عليها والجملة الاستيعاب في شوق
واسم الفاعل فيها يجوز ان يكون معنى الحال او الاستقبال يكون

الموت

الموت واكثر مساواة من جملة مساواة استنباطا ما كان سائلا
يسألنا سبب اتروا فاجيب بذلك ويجعل الحالة من المؤمنين
والاستقبال في اولي النساء على هذه السكينة مصدق من
سواء افاضل ما يكبره ان من عباده من لا يصلح الا لثقي
التواضع يفتخر ان يكون الموصول اسم ان والجار والمجرور خبرها
لكن لا يخفى ان ليس لغيره من الاخبار عن ان الذي لا يصلح الا لثقي
بعض العباد فاعلم ان هذا قوله في بعض العباد لا ان يحصل
الظرف في اسم ان والموصول خبرها وهذا وان كان خلاف ما هو
المتعارف من القوم لكن يجوز بعضهم مثله في قوله تعالى ومن
الناس من يقول استأذنت الله واليوم الآخر قال الحقوا اشرف
في حاشي الكتاب في عند بعض هذه الآية فان قيل لا يثبت في
الاخبار بان من يقول كذا وكذا من الناس اجيب بان فائدة التثنية
على ان الصفات المذكورة لنا في الانسان فيجب ان يحصل كون
التصديق بان الناس يتبع منه وقد بان مثل هذا التركيب
قد بان في مواضع لا يتأتى فيها مثل هذا الاخبار ولا يقصد منها
الاخبار بان من هذا الجنس طائفة متصفة بكثرة قوله تعالى
من المؤمنين رجال الاوفا والاولى ان يحصل خبر الجار والمجرور مبتدأ

قوله تعالى في سورة البقرة يسويكم سواء العباد اب لم يجز ان ياءكم
ويؤثروا ارحم ويدمجون بالياء ومن ان طرح الواو في الآية الاولى
لجمل الخبيث الا ياء بالياء يسويكم وتفسير العذاب والثناء في
الآية الثانية للاختلاف في التلخيص فوق العذاب للعارف ورايد
عليه فكله جنس خفيف يندرج فيه وما يتفرع الى عبدي بشي
ما افرحت عليه سراج في ان اوليها كثر فوا من الندوات
ومستحكمة فيه فيما بعد ان شاء الله تعالى وتقوم الموصول لثقلها
بالامثلة وما اوجب الكلف على نفسه يتذكر فيه فان قلت
مدلول هذا الكلام هو ان غير الواجب ليس لغير الله سبحانه
من الواجب لان الواجب عليه احب اليه من غيره فلهذا ما استأذنت
قلت الذي يستعبد اهل النساء من مثل هذا الكلام هو تفضيل
الواجب على غيره ما نفقوا ليس في البلد احسن من زيد لان زيد
مجرد نفق وجوز من هو احسن منه فيريد نفق من جوارحه في
الحسن واثبات احسن اهل البلد واذا هذا المعنى من
مثل هذا الكلام شائع متعارف في اكثر اللغات وانه يتفرع الى
بالنفاذ حتى احب التواضع الى الاعمال الغير الواجبة لئلا يسهل لوجه الله
سبحانه وما تأنس به بالسلوة المتدبرة في طاعة الله

على معنى وبعض الناس وبعض منهم من انصف ما ذكر فيكون مستأذنت
الطائفة تلك الاوصاف ولا استبعاد في وقوع الظرف في تأويل معناه يستأذنت
انهم كلامه ثم لما كان مغفورا هذا المعنى فظن ان قد ودوا لانك احسن
فيه التاكيد فان قلت الخطا هو ان النبي صلى الله عليه واله وهو لا يتردد
في ان افعال الله سبحانه بسببته على حكم العجز والمضي الى العظمة قلت
امثال هذه الخطابات من قبل النبي صلى الله عليه واله واكثر ما خطب الله سبحانه
به الانبياء صلوات الله عليهم من هذا القبيل ولا يرد ان اكثر الخلق
مترددون في حضور ذلك الخبر بل قد ياتون بعضهم لوصف هذا
بغير ذلك هناك فحصل هذه الجملة التي هي من طرفة عين من جملة
الصلة لا يتأكل شقة ومبنيها اذ كون هلاك دينه في الفقد
ما يبين كون صلاحه في الفقد فيبينها كمال الانشغال واما شامو
في الحديث السادس والعشرين من طرفة عين هذا الترتيب على
الصلة بالواو فلما لاحظ كون حصول الاضداد امر متعارفا لعدم
الاصلاح وغير متدرج في جنسه وقد تخرج علماء المعاني بان
الجنس لثقتين بينهما كمال الانشغال الواجب الفصل في تأويل الخط
بينهما الانقطاع بوجه من الوجه فحفظ احد ما على اخرى في
توسط حاجتين كمال الانشغال وكمال الانقطاع الا يرى الى ما قالوه في

قوله

في الحديث السادس والعشرين من طرفة عين هذا الترتيب على الصلة بالواو فلما لاحظ كون حصول الاضداد امر متعارفا لعدم الاصلاح وغير متدرج في جنسه وقد تخرج علماء المعاني بان الجنس لثقتين بينهما كمال الانشغال الواجب الفصل في تأويل الخط بينهما الانقطاع بوجه من الوجه فحفظ احد ما على اخرى في توسط حاجتين كمال الانشغال وكمال الانقطاع الا يرى الى ما قالوه في

سبحانه للعبد هو كشف الحجاب عن قلبه وتكليمه من ان يطأ على
قدمه فان ما يوصف به سبحانه انما هو غلبه اجسادها لا باطنها
المبادى وعلاوة حبه سبحانه للعبد انما هو في قلبه لا في عينه وانما الغرض
والمراد في العلم النور والافلاك والله والوحدة ما سواه وصبره في
جميع الصوم كما واحد قال بعض السلفين انما اردت ان تعرف
مقامك فانظر فيما افامك فاذا احببت كنت سميعا لذي يجمع به اياه
لا حجابا ولا غلوبي في هذا المقام كانت سيرة واسايات سيرة
وتلوحيات ذوقية تطهر شام الارواح ونجى ريم الاشباح لا
يستدنى الى معناه ولا يطالع على مفراها الا من اتق الله بدنه في الرابحة
وعنى نفسه بالمجاهدات حتى فاق مشهورهم وعرف مظهرهم واماسن
لم يفهم تلك الامور ولم يستدل بها تلك الكثرة في المعنى على الخطوط
التي هي وانما كثر اللغات الدينية فهو عند سماع تلك الكلمات
على حذر عظيم من التردى في غياص الجاهل والوقوف في هياوي
الحلول والاتحاد تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا وعن شكك في هذا
المقام بما يسهل تناوله على الافهام فقول هذا المصنف في الغريب
فيما لا يستلزم سلطان الحجة على ظاهر العبد وباطنه وسيرة
وعلايته فالله والى الله اعلم في هذا الحديث محمد بن عيسى بن محمد بن محمد

الانس

الى محل الانس وصرفته الى عالم القدس وصيرت فكره مستغراقا في اسرار
الكون وحواسه مغموسة على حلاوة انوار الجبروت فثبتت في مقام
الغرب قدمه ويخرج من الجبروت ودمه الى ان يصب في نفسه ويذهب
عن حبه فتلاشى الاضياء في نظره حتى اكون له عينه سمعه وبصره
كما قال من قال جوف خيلك لا يخفى وبارى منك لا يخفى فانت السمع
والاجزاء والاركان والقلب بطش بها بالكلية والضمير اي يخذ
بها واصل البطش اخذ بالصف والسطوة وهذا الحديث شبيه بالرسد
وهو من الاحاديث المشهورة بين الخاصة والعامة وقد ورد في
معاصمهم في تخير هكذا قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تعالى
قال من عادى لي وليا فقد اذنت للحرب ومن اقرّب لي محبدا
لبشئ حبا الى مما افرغته عليه وما زال يعبدني متقربا الى ما اقبل
حتى احبته فاذا احبته كنت سميعا لذي يجمع به ويصير الذي يصير به
ويذكر الذي بطش بها ووجه الذي عني بها ان سألني لخطيئة وان استغفرتني
لامنة وسأوت في شيء انا فاعلمه تردى في قعر نفس المؤمنين
يكبر المؤمنين واكره مناءه ولا بد له عنه **تصريح** منقصة هذا
الحديث من نسبة الله له واليه سبحانه يحتاج الى التأويل وفيه وجه الا
ان في الكلام اشارة الى التوسل به الى الله وتارة تدور في شيء

هذا الحديث من ان المؤمن اذا اقرّب محبا لله الموت ويرغب في الشهادة
ومن ما ورد عن النبي صلى الله عليه وآله من احب لقاء الله احب لقاء الله
لقائه ومن كره لقاء الله كره لقاء الله وقيل ان قوله تعالى من احب لقاء الله
المؤمن المحقق لا يكون الموت بل يرغب فيه كما قال عن امير المؤمنين عليه السلام
انه كان يقول ان ابي في طاب اسائر بالموت من الطفال يشيى امره
قال من حضره من اهل بيته فمات وديت له كعب وقد اصاب من عنده شجاعة الشهادة
طاب له في الذكرى فقال ان حب لقاء الله من قبيد بوقت فمجل
على الاحتضار وعاشية باحب كادونا عن الصادق عليه السلام وروى
في الصحاح عن النبي صلى الله عليه وآله قال من احب لقاء الله احب لقاء الله
لقائه ومن كره لقاء الله كره لقاء الله وقيل ان قوله تعالى من احب لقاء الله
فقال ليس ذلك ولكن المؤمن اذا حضر الموت يشترى برضوان الله
وكرامته فليس من احب لقاء الله ما امره فاجب لقاء الله ولا يشترى لقاء الله
وان الكثرة اذا حضر يشترى لقاء الله فليس شيء كرهه اليه فالله اعلم
لقائه الله فكل من لقاء الله انتهى وقيل ان الموت ليس نفس لقاء الله
فكرامته من حيث العلم الخاص لا من حيث كرامته لقاء الله وهذا ظاهر
وايضاً فحسب الله سبحانه ان يوجب الاستغناء والتمام لكانه يكره الاموال
الصغار وهو يسائر كرامته الموت لتقاطعها **قائمة** هذا الحديث

كثر تدوى في وفاة المؤمنين الثابتين لما جرت العادة بان يتردد الشخص
في مساواة من يحبه به ويقره كالصديق الوفي والخل الصفي وان
لا يتردد في مساواة من ليس له عندك قدر ولا حرمته كالعدو والحية
والعقرب بل فاحذر الى الابد مساواة اوقها من يتردد ولا تامل
صحيح ان يعبه بالتردد والتمائل في مساواة الشخص عن توقيره واحترامه
ويهدم به من اذلاله واحتقاره فتقول سبحانه تارة تدوى في شيء انما
فاحذر كثر تدوى في وفاة المؤمنين المراد به والله اعلم ليس بشي من مخلوق
عندى قدر ومنه كقدر وعبدى المؤمنين وحرمة فالكلام من قبل
الاستغناء القليلة الثالثة قد ورد في الحديث من طرق مختلفة
والعامة ان الله سبحانه يظهر للعبد المؤمن عند الاحتضار من اللطف
واكرامة والبشارة بالجنة ما يناله عند كرامته الموت ويوجب غشبه
في الاشارة الى حاله فيقول اذ به ويصير باضيا انوار رغبته
في حصوله فاشبهت هذه المقامات بما سأل من يمان لولم يجيبه
المنا يعقبه عظيم حمولة حتى انه كيف يصل ذلك الالم الى الجحش
يقول اذ به فلا يزال يظهر له ما يرغب فيما يعقب من اللذة المحسوسة
والكرامة العظيمة الى ان يتلقاه بالقبول وهذا من الغنائم المودعة
الى ادراك المال **وهم** **وتنبه** قد يتوهم للمنا فاذ به من ما رآه عليه

هذا

كما عرفت جميع في ان الواسع الفضل من التدب وقد استغنى من ذلك
شيئا لا يتبدل فيه من صنائع الاول الابداء من الذين قد استعجب
وهو افضل من انظار المعسر وهو واجبنا في الاسلام ابتداء فاعلم
افضل من رده وهو واجبنا الشا عاده المنقرض صلوته فاعلم فان
صلوة الجماعة مطلقا افضل على صلوة الفرد سبع وعشرين درجة لان
الصلوة في التربة فاعلم فانها مستحبة وهي افضل من الصلوة في غيرها
فانما من التربة في الصلوة مستحبة وفي الصلاة جبرية المباداة في
وان فان بعضنا مع انما واجبه والناظر في هذه المواضع على الله
اعلم **الفصل الخامس والثلاثون** والسند المفضل
الى الشيخ الجليل محمد بن علي بن بابويه رحمه الله من محمد بن القاسم بن ابي
عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن ابراهيم عن محمد بن سعد بن فضال بن
محمد بن كميل بن زياد عن الفضل بن الحسن عن ابي القاسم بن علي بن محمد
الكوهمي قد صلتا عشاء الاخرة فاخذ بيدي حتى فرجنا من المسجد
فشي حتى خرج المظهر الكوفي في كفة فلما اصرى ينزل الصعداء
ثم قال كميل ان هذه الملويا وبيت فيها او عاها الضفد على ما
اقول لا لا يترى من ثلثها لم يبق وتعلم على سبيل غداة وجميع رعا
اشبع كل ما تحق يعلو من كل وجه لا يتغير في انوار العلم والهدى

هذا الحديث يدل على ان الصلوة في التربة افضل من غيرها
وأنها مستحبة وهي افضل من الصلوة في غيرها
فانما من التربة في الصلوة مستحبة وفي الصلاة جبرية المباداة في

صوب الى الشيخ محمد طائفة

الذكر

الى ذكره وثيق كميل العلم من المالكه العلم بسك وانت تحرر الى
والمال فضل الله العلم بكونه على الاضاف الى العلم بدين بلان الله به
يكسب الانسان الطاعة في جوع وحمل الاحدونه بعدد فاعلم ان كميل
ساختان الاموال والعداء باقون ما بقي الدهر اجابا لهم مفقودة
واشائهم في القلوب موجودة اه ان ههنا واشائهم على اليد
الى صدمه لعلما جانا لو اصبحت له حلة على اصيله لفساخه ما مونت
يستعمل الله الذين في الدنيا ويستعملهم في الله على خلقه ويوعى على عباده
او متقاد الحق لا يصير له في لعبانه ينطق الشك في قلبه يا اولي عاين
بشبهه الا لا ذالك لا والله وبسوا باللائمات سلس الفيا والستورات
او مغرى بالجمع والاداء وليا من دعاة الذين في شوق اقرب شيئا بها
الافهام السابعة كذا لتدبر العلم بكون حامله القام على الاصل الا ان
من ظلم لله بجهته ظاهر مشهور او مستتر مغفور ولا يطلع الله ويثابته
واين اولئك اولئك واتقوا لا تفلون عندكم الا غلظون خطا بهم فخط
حججه وبتا حتى يردعها انظارهم ويردعها في قلوبها شيئا بهم
حججه هم العلم على حقايق الامور باشر وادرج اليقين واشتادوا
ما استوعبه المتفكرون والنسوا بما استوعشوا من الجاهلون وحججه
الدينا بابدان ارواحا مستقلة على الاعلى اولئك خلفاء الله في

هذا الحديث يدل على ان الصلوة في التربة افضل من غيرها
وأنها مستحبة وهي افضل من الصلوة في غيرها
فانما من التربة في الصلوة مستحبة وفي الصلاة جبرية المباداة في

والدعاة الى ديننا اه شوقا الى دقيقتهم ثم تزعج من يدى وقفا
اضرف اذا شئت **بيان سائر المعاني والآيات في هذا الفصل**
فانما اصح في المطامع اصح الرجل الى خرج الى الله انفس الصلوات
بقدم الصادق وفتح العين الملهتين والمذايق من النفس بعد هذه المذهب
الذين وانما على المفعول المطلق النعمي هو جلت القرضاء
يا كميل هو من اعلم خلاص امير المؤمنين على العلم والاحتساب موه وهو
من قبله الحجاج وكان امير المؤمنين عليه السلام قلنا خبره بان الحجاج
سبقه لادان هذه القلوب او غير الوعاء بكسر اوله القاري ونحو
الشيء به حفظه وجمع قريها او عاها اي احتفظا للعلم واجمعها عالم
دانا في الدنيا في مستنوب الى الرب بزيادة الالف والتون على خلاصتها
كانت في حال في الصالح الى الرب في الشا له العاروف بالله تعالى وكذا
قال في القاموس وقال في الكشاف عند قوله تعالى ولكن كونوا ربيا
الى ربى هو شديد التقاسم بين الله تعالى وطاعته وعن محمد بن
الحنفية انه قال حين مات ابراهيم عليه السلام مات دانا في هذه الامنة
انتهى وقال الشيخ ابو علي الطبرسي في مجمع البيان ان الربى في هذا الذكر
يرتسم الناس بتدبيره له واصلاح اياه وتعلم على سبيل عا قاي
على سبيلها ان يكون خدعه من التكلم في النجاة الاخرى لا ينظر

هذا الحديث يدل على ان الصلوة في التربة افضل من غيرها
وأنها مستحبة وهي افضل من الصلوة في غيرها
فانما من التربة في الصلوة مستحبة وفي الصلاة جبرية المباداة في

الذكر

الذين به كذا اصلها ما توضح رطلهم حجي وهو ذاب صوب
على وجه الحيوات فاعلمها استنادا على العلم هذا الله الجليل في العلم
والرعا بالميلاد ففتح اوله العوام والطفه واشتاهم على حقايق
الصقوب التي في قلوبهم وقيل في القلوب والحواس لم يعلم شيئا بهم
على حقايق من العقائد وتعلم امر الذين يتبعون كل راع وعقد
سكن ينع فيه ويحفظون خط الصلوات في بيوتهم حتى وصلوا لعل
في جميع هذا القسم والاراد الصلوات الاخرين انما الى طاعتها وكثرة العلم
يزكو على الحقايق في حوزة وكثرة على حوزة ان يكون بمعنى من كماله
في قوله تعالى وان يدعوا له فخذوا له ثلثا من ثلثهم وان يكون السبيبة
والفعل كالكاف في قوله تعالى ولا تكتبوا العلم من يدان الله به
او عاها يعلم الله بها والثفون لتعلم كسب الانسان الطاعة يكسبهم
حرف الصلوات من كسب والاراد ان يكسب الانسان طاعة الله او كسبه
طاعة العباد وحمل الاحدونه اي اكمال الحيا والثناء والاحدونه من
الاحاديث واشتاهم في القلوب موجودة الاما لجمع مثل التزك
وهو في اصل معنى النظر على سبيل في القول الشاير للمسلم بمروره
ثم اكملهم الذي لسان وغراية وهذا هو المذهب الشاير في حكمهم وثقوا
مخوفه عند اهلنا لعلنا بها ويستندون بها راعا العالما اي كشي

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or note, located at the bottom of the page.

بوجه واشارة ان العالم الحقيقي والى الدين وقيم عليه وقد علم
الذين ليس لهم اعلمة تحمل العلم اربعة اقسام اولها اجاعة فقههم
وبعدوا العلم وجه الله سبحانه نيل انما ارادوا به الرقابة والفتنة وجعلوه
شبه كائنات الانسان الدنية والفتنات الدنيوية واثباتها فم
من اهل الصلاح ولكن ليس لهم بصيرة في الوصول الى غاية والى
علم اسرارها بل انما يصلون الى اخرها فينتج الشكوك في قلوبهم من
اول شيمة ترضيهم وثالثها اجاعة لا يصلون بالعلم الى اللطالبا
الدنيوية فلام علمهم علو من البصيرة في احكامها وكيفية ولكنهم اساء في
ابدا الفوق الى البصيرة فيمكن في الملاذ الواسعة واداءها
سلوا من تلك الصفات الدنيوية وسلكوا الطريق لشيعة كتمهم على علموا
من صفته خفية اخرى جلالا واحدا وجعله واكتاره وبالمجاعة
للاطلاع العلم الحقيقي من تقديم حكمة النفس من رذائل الاخلاق
وفعلا الاوصاف العالم عمادة القلب وصلوة وكما لا ينعى الصلوة
التي هي طاعة الجوارح فانها لا تطلب العلم الاحداث والاخت
لكذلك لا ينعى عمادة القلب وصلوة لا بد من العلم من عن خاتم الاخلاق
واغلب الاوصاف كذلك يموت العلم يموت فاعلموا من
يصل الى العلوم الحقيقية والعلماء الذين هم تلك العلوم والطالب

فيندرس آثارها بمراتب العلماء العارفين لأنهم لا يجدون من يليق
 لفتحها باجدهم ولما كانت سلسلة العلم والعرفان لا تقطع بالكلية مالا
 يقع الإنسان بل لا بد من إمام حافظ للدين في كل زمان على ما تقتضيه
 قواعد الصلوة فيقولون أن الله عليهم استدراك أمير المؤمنين عليه السلام
 كلام هذا بقوله اللهم لي في كل أمة من أمة من قبلي نبيجة أساطير مشهور
 كقولنا أمير المؤمنين ع في أيام خلافة القاهرة الشافعي عليه السلام
 أو حليف عمر أو مستنير بنظره بالعرفاء الخ لا كان من خاله
 ع في أيام خلافة من تقدم عليه وكان من حال الأئمة من ذلك ثم هو
 في هذا الزمان من حال مولانا وأما سائر الخ لا نظر في بن الحسن الملقب
 سلام عليه وعلى آله الطاهرين جميعهم على علم عارف في الأمور الدينية
 روح البقيع شيع عليهم السلام وصف حجج الله في أرضه وأخاف من دينه
 اطلاعهم العلم الذي يوحى به الأشياء بحسوسها ومعقولاتها وكشف
 لهم حجبها واستادها فحقها بين البقيع على ما هي عليه في نفس
 الأمر من غير وجهه ديبا أو تائيد شك فاطن لها فليدبرهم وأمر
 بإرسالهم وهذا على الحكمة المحيية التي من أوتها نفاذ في غير كثرة
 والروح بالفتح الداعية واستانافا واستدعاء الماتر فوق الوعد من
 الأرض خلد التهلك والمحقق النعم من الترفد بالقدم وهي التفتة أي

استهوا



فأما قوله **تشر على معرفة الحاصل** الفاسق يكون مات ولم يعرفه الله تعالى
ميتة جاهلية ولما استشهدوا بعض محال فيهم خيال إلى المراء بالاندام
في المحل في كتاب وقال **لا يضمنه** ان اضاف الى الامام الى زمان ذلك التخص
ليس بغيره الا في قوله **والقران** العزيز لا يستلزم جهالة على من
الازمان وايضا فالمراد معرفة الكتاب التي في الم ملك حاصله لا انشأ
مات ميتة جاهلية ان رويها معرفة الفاعل او المطلاع على محال في كل
الامر على كثر من الناس وان لم يجد حقا تصديق بوجوده فلا وجه لتسليم
عليها انما قلنا بطله **وقد كان** **المسلم** على السيد الجليل
والناقب والمفارض رضي الدين على بطلان وفرد من الله وحده
في بعض كتابه ما حاصله ان اجتمع يومنا في هذا بعض فضلاء في
الكلام فيها اذ ذكر الامام محمد بن الحسن المسمى يوم ما بدعية الامامية
من حجة في هذه المدة الطويلة فخرج ذلك الفاضل على من يستحق
ويعتقد بل هو من اولاد الزمان وانكره انما كان في هذا السيد اخذ
لما ان علم ان بعض اليوم وجدها حتى انتهى على المراجع مشاهدته
كلا على هذا فاشي على ما عاينوه ونحو ان يجزم بشهره في الذي انظر
اخره وقال **فأشسى على الما** **نافية** مشاهدته انما في حجة من قبل اول
فأذا جاء اليوم الثالث واخره حتى انتهى على الما ايضا فربما لا يصح في قوله

الخاصة والخاصة من قبل الله صلى الله عليه واله من مات ولم يعرف إمام زمانه
 مات ميتة جاهلية ظاهر على صاحب هذه الإمامية من أن إمام زماننا
 هذا هو مولانا الإمام الحق محمد بن الحسن المهدى عليه السلام وهذا هو
 من أهل البيت يستحقون عليهم بأمر الله أن يكون التوصل إليه داخل الخلق
 القديم من فاضلة نوره في شجرة معرفته حتى يكون من مات وليس
 عارفا به فقد مات ميتة جاهلية والإمامية يعرفون ليست الشجرة منيرة
 في سعادته وإخلائها لا يمد بل فضل التصديق بوجوده عليه السلام وأنه
 خليفة الله في أرضه مطلوب لآلته وذكره من أركان الإيمان كالتصديق
 من كان في عقل تعالى على التسبيح والهوى وشدة وقد روي جابر بن
 عبد الله الأضراري أن النبي صلى الله عليه واله ذكر المهدى فقال ذلك الذي
 يفتح الله تعالى على يد رسالته الأرض ومعاد يفتي عن إمامه
 عليه السلام في آتس امتحان الله عليه السلام قال جابر بن عبد الله
 عن فضيلة الشافعي في عقيب هذا صلى الله عليه واله أبو الوليد يحيى
 بالحق أجمع ليستيقن بنبوته وينفقون ولا يشك في عيشه كاشف
 الناس البس ولا يغلها السحابة ثم قال الإمامية أن تشبهكم علينا
 مقلوب عليكم لأنكم تفعلون ما كان المراد بإمام الزمان في هذا الحديث
 صاحب الشوك من مولانا الذي كان من كان علما واجاهدا على أوقاف

خاتمه

سیرت

من استعان بغيري
و الله ذل

يشبه رسول الله في خلقه بعض الخاء وبني له في الخاء فبعض الخاء اسعد
 الناس اهل الكوفة فبعض الخاء اسعدوا تسعين الف رجل وبعض
 الخاء بائس وبضع المذاهب من الارض فلا يبقى الا الذين اتوا
 اعزاه مقلد الصالح اهل الجبال وبنيكم خلاف ذهاب الشتم
 قد خلون كرامتكم كخوفنا من سيفه فخرج به عاتة المسلمين اكثر
 من خاصهم بياض العادق من اهل الخائف عن شهوده وكشف عن
 الحى اهل الطيوع يعقون دعوتهم ويصرفون ولولا ان السيف يبد
 لاق الفقهاء بقتل وكثرت اظهروا بالسيف والكمم فطعنوا و
 عافوا وقبضوا كسر عن غير ايمان وبخروا خلافه وبشدة و
 فيه ادركهم فهو من ذهاب انهم اندم على ضلال في ذلك لانهم لم يملك
 ان اهل الاجتهاد وزناهم قد انقطع وما بقي محمد في العالم وان اتوا احد
 بعد انهم احاد ودرج الاجتهاد واما من يقول انهم اهل الجحيم
 الشيعية فهو عندهم عن قولنا الخيال انهم قلنا فاما بعض النصارى
 وتناوله بيد غيرهم ومنهم من يقول انهم طليقة وقوله اسعد الناس
 به اهل الكوفة وقوله اعزاه مقلد الصالح اهل الاجتهاد وقوله لانهم
 يصعدون ان اهل الاجتهاد وزناهم قد انقطع الاخر كلامه عسى ان
 تطلع على مرابه والله وحى التوفيق **الحديث التاسع والثلاثون**
 عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير

الأفليس شاهدنا لو لم يكن فإذ نأسي على التعجب بالكتبه فالأفليس رابع
وقال أنا أيضاً شقي على الماء كاشوا فإني على جلد جانت من شاهدنا بالكتبه
الأول ثم اخذوا ليحيون من تعجبنا أنا أيضاً تعجبهم من الأول والثاني
والثالث **الشيخ العفلا** من نفس عظيم وخاطبهم بنافذهم هون وهذا
بعض حال المبدع فأنكم لو كنتم أنا أو ربي حتى يوجد في السماء من
زنا إلى الآن ورويت في الحشر ثم كذا في الأرض ثم روي من
فسد إلى الآن ورويت من عيسى حتى يوجد في السماء وأنه يسوع في
الأرض أنظر إلى المبدع وقد تدبر هذا كله فذكر من البشر فذكرت
أعاديهم زيادة على المبدع ثم فكيف لا ينجون من أن يكون ربي من
ذرية البني حتى إلى طلب والإسوة بأحوالهم فذكر من أن تكون
من جلد البانته أن يجر واحد من عذرة وذرية زيادة على ما هو
الشارد من الأعداء في هذا الزمان والله الهادي **الشيخ**
سلام في هذا المقام لتشيخ العاصم الكامل الشيخ علي الدين الأعرابي
ورده في كتاب الصغوات المكتبة فإله في الباب للثلاثة والثلاث
ياقتبس من كتاب الملك كونا في طه طيفه يخرج من عذرة وسؤاله
سألت الله عليه وآله من ولي فاطمة علياً السلام إلى أسرار رسول الله
صلوات الله عليه وآله محمد النبي من علياً السلام يا بني أركان العالم

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom right of the page.

١٢

وبالتسليم الى الله تعالى الخليل على الاسلام محمد بن يعقوب عن
ابراهيم بن ابي بصير عن هاشم بن القاسم بن محمد بن المقرئ عن صفين
بن عبيد عن ابي امامة في عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر
عن الله تعالى ليلوكم ايكم احسن عبادا لا ليس يعني اكثركم عدلا ولكن
اصوبكم علا واما الامانة بن حشيرة الله والنية الصادقة ثم قال العمل بالخيار
الذي لا تزيان يمدح عليه احدا لا الله عز وجل والنية اهل من العمل
بيان ما عليه صاحب الالبيان في هذا الحديث ليلوكم ايكم
احسن علا هذه الكلمة قليل مخلو الموت والحيوة في قوله سبحانه هو
الذي خلق الموت والحياة والنعى والله اعلم بترسها فقد الموت
الذي هو ذم الجسد والعمل وبموجب عدم الوقوف بالذنب والذنب
القانية واعلى حجة التي تقتضيها على احوال الصالحة انما هي ان
في دانا فكيف على هذه الحجة ايكم احسن حلالا وقدم الموت لانه ادعى
الحسن العمل عند ان حل الموت على الموت الطاري على الحيرة وان حل
على عدم الاصل في ان ياتي بون الصالح كمال سبحانه وكنتم اسما فاجابكم
قاله في والله اعلم قد عدكم اسما في نفقكم عنه وليسكم نفع الموت ليلوكم
ويقدم الموت لانه مقدم ليس يعني اسم ليس فيه عا بالمال الله عز وجل
او غير الشان وجملة يعني فيه ما حشيرة الله والنية الصادقة قد عرف

المعبر

الحديث الثاني والعشرين كلامه والذي في بين النسخة والخوف نقلنا عن
المحقق الطوسي بن عبد الله والذين طاب ثراه والمراد بالنية الصادقة انما
القلب على الطاعة من المحو طهيرة في سوق الله سبحانه لكان يعقل عبد
مثلا من طامع القرية الخالص من مؤنة او سوء خلقه او بصدق
بجود الناس له من القرب والثناء وما جيت لوكا من سفر والام
بجود الثواب على الصدقة وان كان يعلم من نفسه انه لولا القربة في
الثواب بغيره جردا الى الاعطاء ولا كمن يورد في الصدقة
وعادة في الصدقات وانفق ان حصره في وقتها جماعة ضاها الفعل
اخفى عليه فحصل له ما يسبب مشاهدتهم وان كان يعلم نفسه
انهم لو لم يحضروا ايضا لم تكن تترك العمل او بغيره الله فاشان هذه
الاورد ما يحصل بصدق التبرع والجملة فكل عمل تصدق به القرية في
الرجحان فخطوط الذي ياتي بتركها الباعث عليه من دوى ونفى
فذلك في غير صدقة سوى وكان الباعث الذي اقوى من الباعث
التقصي او بصفاء ويدا والى العمل الخالص الذي لا يلدن ان يمد
عليه احدا الله عز وجل الخالص في الله كذا صفي فخلص ولم يتج
بغيره سواء كان ذلك لغيره او من منه او لا من تصدق لمحض الرأ
تصدق خالصا لغيره كمن تصدق بمحض الثواب وقد حصل العمل

عليهم ولقد انعم الله في التفسير الكبير اتفاق المشككين على ان عبد
لاجل الخوف من العقاب والطمع في الثواب يصح عبادة الله او عند
تفسير قوله تعالى ادعوا اليكم بغير عاصية وجرم في ايام النبي الفاتحة
بانه لو قال صلى الله عليه وسلم انما هو من عقابه فصدقت صلواته ومن
بان ذلك القصد غير مفسد للعبادة مع حر وجها به عن درجته الاغلا
وقالت ائمة الفوائد بانه والله لا تلتزم من خطيئته امره بالخلاف
لا رادة وجه الله سبحانه وقد قال الله في مقام مدح اصفياء كانوا ينادون
في عزائم وبعثوا رعبا ودهبا الى القرية في الثواب والرهبة من
العقاب وقال سبحانه وادعوا خرفا وطعنا وقال تعالى يا ايها الذين
امنوا اذكروا ان سجدوا واعبدوا الله وحدهم ولا تقبلوا الشريك في عبادة الله
اي حال كونكم راين للخالق او لغيره فليس هو الغالب هو الغالب في العبادة
فمن عليه التوجه الى الله في هذا ما وصل اليه من كلام هؤلاء ولما اشتهر
فيه مجال اساطيرهم ان الله لا يلدن لست بخالصة لا رادة وجهه سبحانه
فكلما هاري فشرقا اذ البون ليعيد بين اطاعته في ايامه
اليهوف حبه وتحصيل رضاه وبعث طاعة من اخر ايام من الشمس
في رابعة النهار لئلا ينسأ طاعة بالكلية من درجة الاستمرار عند
اول الايام راديا الاعتقاد بالابدين الاولين فبين ان كثير من

الخالص في اعرف بالقرية قصد القرب في جميع الثواب وهذا
القرية يدعي انما هو اذ قد ربة اصحاب العالوب بغير بيان لغرض
هو تزيير العمل ان يكون لغير الله فيه يفسد وقيل اخراج الحق
من مقام الحق وقيل هو من العمل عن الخلق ونصبت عن
الخالق وقيل ان لا يرب عليه عومنا في الدارين وهذه دوز
عليه تزيير المطال وقد اشار اليها ابي المؤمنين وسيد الموحدين
صلوات الله عليه بقوله ما عبدك عوا من نارك ولا طعنا في
جنتك ولكن وجدتك اهلك للعبادة فبعدك **تتميم**
ذهب كثير من علماء الفخامة والعامة الى بطلان العبادة الا قصد
تفعلها تحصيل الثواب والخلع من العقاب وقالوا ان هذا هو
القصد مناف للاخلاص الذي هو ارادة وجه الله وهذه وان
من قصد ذلك فاما قصد جلب النفع الى نفسه ودفع الضرر
عنها لا وجه الله سبحانه كان من غرض شخص او اثنى عليه طبعه
في الدارين فامن اهانه لا يبعد خلاصا في ذلك ما تعلم والثناء
عمن بالقرية في ذلك السيد الخليل صاحب اللغات والكرامات
رضي الله عنهما في طائفة قدس الله روحه وليسوا من كلام
شخصا التمهيد في فوائده انه من ذهب اكثر اصحابنا رضوان الله

عليهم

نقد و بررسی کتاب "تاریخ و فرهنگ ایران" (مؤلف: دکتر محمد علی شهبازی)

فذلك عبادة الأحرار وهو أفضل العبادة فإن قيل له وهو أفضل
العبادة يعطى أن العبادة على وجهين الأولين لا يتيسر بفضل الله
فيكون محبته وهو المحل **الشرع** للمؤمنين في عبادة الله من قصد
تحصيل الثواب ودفع العقاب يحثوا على هذا القصد غشياً للمطابقين
أنهم ليسوا بعباده سبحانه على ما يفتهم من كلامهم أما بقية الغنايم
اللازمة المحصول مع العبادة فبما هم لا يشكوا لأنهم من التقية
بعض العبادة الكفارة والنجاة بالقوم والتبذير في الوضوء وإعلاء
المأمور الدخول في الصلاة بالتكبير ومطالبة الغني بالتأخر على ما
في الصلاة وملازمة الطواف والسعي وحفظ الثلغ في الغنايم الصانعة
الليل وفعل ذلك فالله أن هذا علمه من عبادة الله بالتقوى والذكر
وأما الذين لا يحملون قصد الثواب فقد اختلفوا في أهلية
استمال هذه الغنايم وكذلك من عدمه قيل الشيخ في المبطل والمحقق
في المعتمد والعلامة في التمهيد والفتاوى لا يباح حصول الخبز في الأرض وهذا
غير ثمره وحصوله لا يستلزم به قصد حصوله والفتاوى من
صواعقها يحكموا باستمال العبادة بقصد الله وهو ما ذهب إليه العلامة
في التبيين والفتاوى عدو له في التمهيد والفتاوى في التبيين
في التبيين لغو لا خلاص وهو الأصح وأصل شيخنا التمهيد في

[illegible]

قواعد التقصّل إذاً القدم إذا كانت هو المقص بالذات والضمير مقصود
تصحّصت العبادة فإن الفعل كان له دلالة على ما جلت هذا واعلم أنّ
الضمير كان واجبة ولا خلاف أنّ صيغة الجاهل بما هو واجب أو نوباً كونه
في القسم لوجوب حفظ الذنوب والأعلام بالدخول في انصاف التقصّل
على التعريف في الالزام يكون مقصداً وهو تركه وأما الكلام في التعاين
الذي هو المحلّ الذي كان منضم من فم قصد المحلّ مثلاً مع من سجد
كان القسم أو واجباً كقوله كان لا يوجب أو غير واجب ولكن في القسم
من جهة غير العوض شيء واحد بما على إرادة الفعل **فإن** عرف بعض
قوله إن شاء الله الشبهة بأنّها إرادة إيجاد الفعل على الوجه المأمور به مثلاً
وأراد بإرادة إرادة الفاعل والأفعال ما يقع من ضمير على القول
فخرجت إرادة الله سبحانه لا ضالاً وأدخلت فيه القسم والأحكام والتمسك
بالمجاز مشغول بالإرادة لا بالاعتناء في القسم وهذا التعريف يمكن
في قواعد الأحكام واعتبر على شيخنا الحق الشيخ على أن كان المتوهم
أنّ إرادة الواجب لأنّ أهم حقيقة الوجوب هي إرادة من غيره من نفسه
التعريف في نفسه يخرج نية التسديد وإن إرادة من مطلق الله
فصله على وجه الإباحة كالمطلوع في قوله تعالى وأعلم أنّ فاعلاً وأدباً
لزم من ذلك أن يكون المحلّ صفة على إرادة إيجاد الله كما لا صفاً في

[illegible]

العمل في مقبول العمل من دون قصد الى التبرع في حق حقيقة
وقد يطلق على هذا التصور اسم التبرع كما ان التبرع لا يكون في حق
بعض حالات والعلاقة غير ان كان غلطاً وان كان عمداً بل لا
في صورة الغلط فاصلاً الى دفع حيث في الجدة واما في صورة العمد
فلم يحصل منه قصد الى دفع شيء وانما قصد دفع غير الغلط فخطأ
وهو دفع على وجه لا غير باء في الحقيقة بل هو لا عبثاً كالعملية
في بحث نية الوضوء من نهاية الاحكام لا يجب التفرع في بحث
معيّن فان معناه وكان هو الثابت في اجزاء ويكون غير فان كان
عاطفاً فالقرب الصفة لعدم اشتراط التفرع من غلط ولا غلط فيها
وان كان عامداً فالقرب بالجلت من الاعية والعبادة انهي كلامه
طالب من هو له من الاعية بالعبادة اشارة الى عدم حصول القصد
وقال التبرع في العز او الخوف دفع حدث التوم ولم يتم وانما
تظهر ان كان عاطفاً وضوءه وان كان عامداً لم يصح في اوجه
لا من الاعية بل من التبرع انهي كلامه قصد جعل القصد الغلطاً واما
والعامد لا يجب الا ان الغلطاً صدر في الحدث في الجدة والعامد
غير قاصد وانما حصل منه تقصود وحديث نفس فقط ولم يردوا
ان العامة في الصورة المذكورة قاصد دفع غير الواقع ليدون

هذا العمل لا يوجب التبرع بل هو من الاعية بالعبادة

العمل

العمل في مقبول العمل من دون قصد الى التبرع في حق حقيقة
وقد يطلق على هذا التصور اسم التبرع كما ان التبرع لا يكون في حق
بعض حالات والعلاقة غير ان كان غلطاً وان كان عمداً بل لا
في صورة الغلط فاصلاً الى دفع حيث في الجدة واما في صورة العمد
فلم يحصل منه قصد الى دفع شيء وانما قصد دفع غير الغلط فخطأ
وهو دفع على وجه لا غير باء في الحقيقة بل هو لا عبثاً كالعملية
في بحث نية الوضوء من نهاية الاحكام لا يجب التفرع في بحث
معيّن فان معناه وكان هو الثابت في اجزاء ويكون غير فان كان
عاطفاً فالقرب الصفة لعدم اشتراط التفرع من غلط ولا غلط فيها
وان كان عامداً فالقرب بالجلت من الاعية والعبادة انهي كلامه
طالب من هو له من الاعية بالعبادة اشارة الى عدم حصول القصد
وقال التبرع في العز او الخوف دفع حدث التوم ولم يتم وانما
تظهر ان كان عاطفاً وضوءه وان كان عامداً لم يصح في اوجه
لا من الاعية بل من التبرع انهي كلامه قصد جعل القصد الغلطاً واما
والعامد لا يجب الا ان الغلطاً صدر في الحدث في الجدة والعامد
غير قاصد وانما حصل منه تقصود وحديث نفس فقط ولم يردوا
ان العامة في الصورة المذكورة قاصد دفع غير الواقع ليدون

في التبرع

بعض الاعمال عليهم في قولنا لا للموسومة بالاعية حيث قال
ان التبرع في العمل وحده لا يوجب التبرع بل هو من الاعية بالعبادة
التي هي من الاعية بالعبادة ان كان غلطاً وان كان عمداً بل لا
في صورة الغلط فاصلاً الى دفع حيث في الجدة واما في صورة العمد
فلم يحصل منه قصد الى دفع شيء وانما قصد دفع غير الغلط فخطأ
وهو دفع على وجه لا غير باء في الحقيقة بل هو لا عبثاً كالعملية
في بحث نية الوضوء من نهاية الاحكام لا يجب التفرع في بحث
معيّن فان معناه وكان هو الثابت في اجزاء ويكون غير فان كان
عاطفاً فالقرب الصفة لعدم اشتراط التفرع من غلط ولا غلط فيها
وان كان عامداً فالقرب بالجلت من الاعية والعبادة انهي كلامه
طالب من هو له من الاعية بالعبادة اشارة الى عدم حصول القصد
وقال التبرع في العز او الخوف دفع حدث التوم ولم يتم وانما
تظهر ان كان عاطفاً وضوءه وان كان عامداً لم يصح في اوجه
لا من الاعية بل من التبرع انهي كلامه قصد جعل القصد الغلطاً واما
والعامد لا يجب الا ان الغلطاً صدر في الحدث في الجدة والعامد
غير قاصد وانما حصل منه تقصود وحديث نفس فقط ولم يردوا
ان العامة في الصورة المذكورة قاصد دفع غير الواقع ليدون

هذا العمل لا يوجب التبرع بل هو من الاعية بالعبادة

العمل

بعض الاعمال عليهم في قولنا لا للموسومة بالاعية حيث قال
ان التبرع في العمل وحده لا يوجب التبرع بل هو من الاعية بالعبادة
التي هي من الاعية بالعبادة ان كان غلطاً وان كان عمداً بل لا
في صورة الغلط فاصلاً الى دفع حيث في الجدة واما في صورة العمد
فلم يحصل منه قصد الى دفع شيء وانما قصد دفع غير الغلط فخطأ
وهو دفع على وجه لا غير باء في الحقيقة بل هو لا عبثاً كالعملية
في بحث نية الوضوء من نهاية الاحكام لا يجب التفرع في بحث
معيّن فان معناه وكان هو الثابت في اجزاء ويكون غير فان كان
عاطفاً فالقرب الصفة لعدم اشتراط التفرع من غلط ولا غلط فيها
وان كان عامداً فالقرب بالجلت من الاعية والعبادة انهي كلامه
طالب من هو له من الاعية بالعبادة اشارة الى عدم حصول القصد
وقال التبرع في العز او الخوف دفع حدث التوم ولم يتم وانما
تظهر ان كان عاطفاً وضوءه وان كان عامداً لم يصح في اوجه
لا من الاعية بل من التبرع انهي كلامه قصد جعل القصد الغلطاً واما
والعامد لا يجب الا ان الغلطاً صدر في الحدث في الجدة والعامد
غير قاصد وانما حصل منه تقصود وحديث نفس فقط ولم يردوا
ان العامة في الصورة المذكورة قاصد دفع غير الواقع ليدون

هذا العمل لا يوجب التبرع بل هو من الاعية بالعبادة

سماوات الارض وجميع فاراتها والنفوس كلها والجميع ولا يخرج كل واحد منها
ولا يتبع والنفوس كلها حرة من الله تعالى في جميع الامور
والارض من ارض حيث اجمع بين الجود والارض من حيث انهم انما
يؤكد صفته التواضع في القلب فان من جوده قد صوره انما فادنا
باعتداله وصورها بصورة التواضع ما أكد ذلك تواضعه وامان
سجده فاعلم ان التواضع وهو مشي القلب باغراض الدنيا فاعلم
من وضع جبهته على الارض او الى قبله يجرده وكعدم نظره الى الارض
المطهره فكانت التواضع والعمل وثمرته القصد الاصل من التكليف
بفكانت افضل وهذا الوجه قريب من الوجه الخامس **السادس**
ان الله ليس مجرد فولا عند الصلوة او الصوم او التقدير لقلبي
او الصوم او ادريس فغير ذلك لانه لاحظا ما في هذه الاله الخاتمة
وتصور لها بطلبك جهات الاخذ فربما ان وجدت نفس
وانما التواضع العبرة بها كانت النفس وميلها الى ما في جهتها
وميلها الى ما عليها اما كذلك وهذا الالهات والالهات فغير محلا
لها لكانت اخف وزنا واكتساب مجرد التعلق بغيرها فغير ذلك لانه
وما في الاكل الشبا انما يشبه الطعام واميل اليه فغيره اصله
والله اعلم ولا شيء في اعني فلان تواضعه والقدار والجميع بل لا

[illegible]

قوله ثم قال يا محمد كذا من تأمل قوله يوم قتل الله
فوقه ثم قال ان المؤمن الذي مات من باب ربه

ثلاثة أو خمسة في الغيوب وكوينا جماعة بين العبد ومحبوه
قائلين يا شاعرنا فاق ذلك وبقية حصله من ذلك حالة
ثانية هي كثرة الغيوب المحبوبة والناشف عن الغيوب وهذا
السلام والناشف هو المعبر عنه بالشم وإذا غلب هذا الإله حصل حالة ثالثة
هي الفصل في الأمور فكذلك انشغل بالمال والاستقبال والاضيق بالمشاغل
بالأمر وترد ما هو مقيم عليه من الغيوب والمشاغل بالاستقبال هو
الغرم على عدم العود إليها إلى الخالص والمشغل بالمضي لما في ما يكن
تلافي من قضاء الغوابة والرجوع من الظلم إلى هذه الثلاثة على الغربة
والندم والاضيق المذكور أن أمور متفرقة في الحصول وقد يطلق
على مجموعها اسم التبر وكثيرا ما يطلق على الثاني أعني الندم وصف مجمل
للمرء مفرقة لها وذلك الفصل ثم ستأخذه عنها وقد يطلق على مجموع
الندم والغرم هذا وصفه في بعض أصحاب الغيوب مجموع الأربع
عن الحكم السابق بعضهم ما ذابوا الإحسان لما أسلف من الخصال وأسموا
بها تاليفاً من حفاة ولبسوا بطائفة الوفاء قبل الله قوته والواحد يقول
التوبة ما ساقط العقاب المترتب على الذنب الذي تاب منه ومسطر
العقاب بالثبوت ما جمع عليه أهل الإسلام وأما الجوانب الثلاثة على
على الله سبحانه وعقاب بعد التوبة كان نقلاً أو هو فصل لبقوله سبحانه كرمنا

[illegible]

برای هر یک از اینها
در وقت خواب و بیداری
بخواند و در وقت دعا
و استغاثه بخواند

[illegible][illegible][illegible]

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

(وجيزة) الشيخ الهادي قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

عمارة

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the text from the previous page, mentioning "الشيخ" (the scholar) and "المرجع" (the reference).

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا نَالِ الْغَاثِ وَالْفُتَا

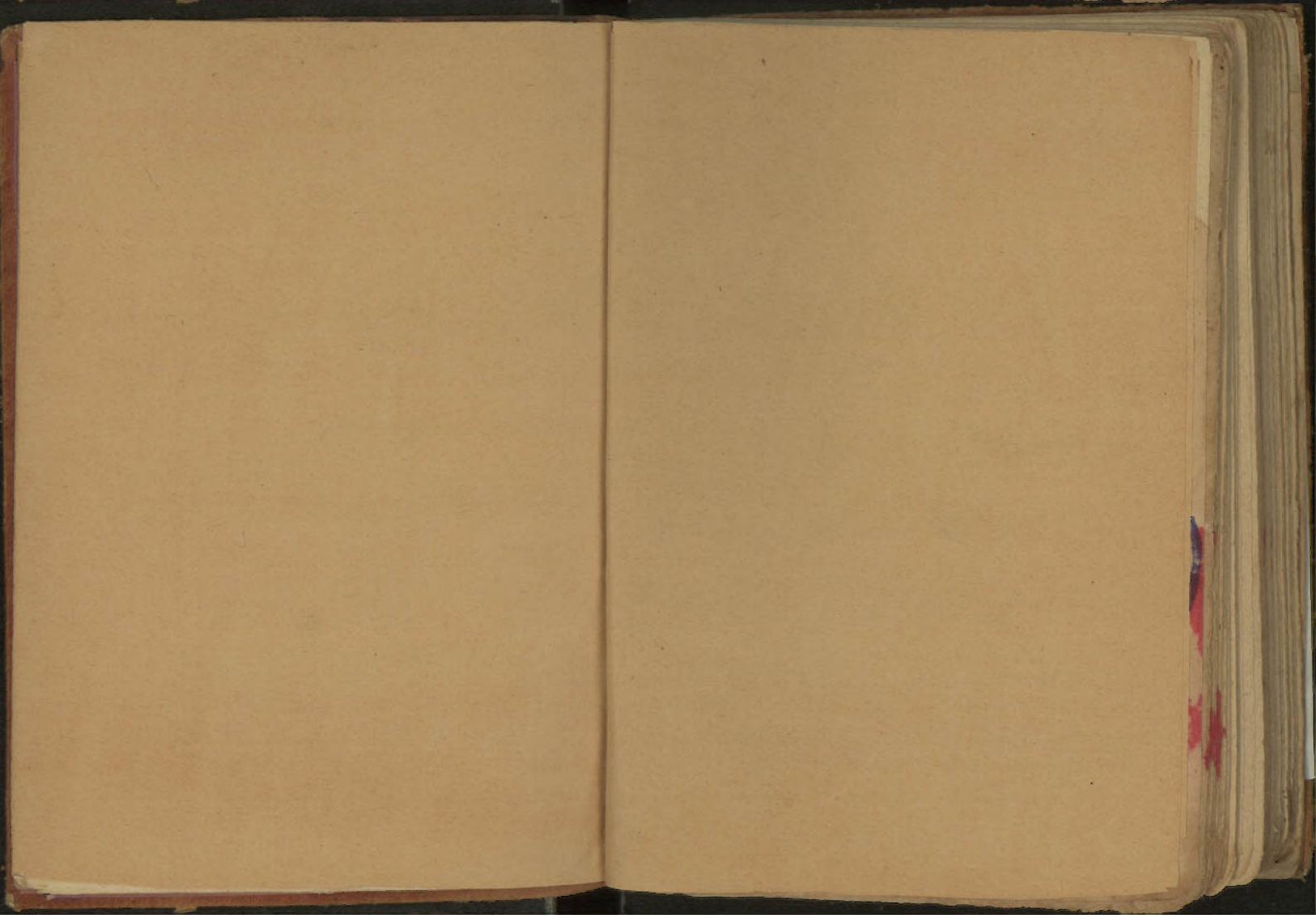
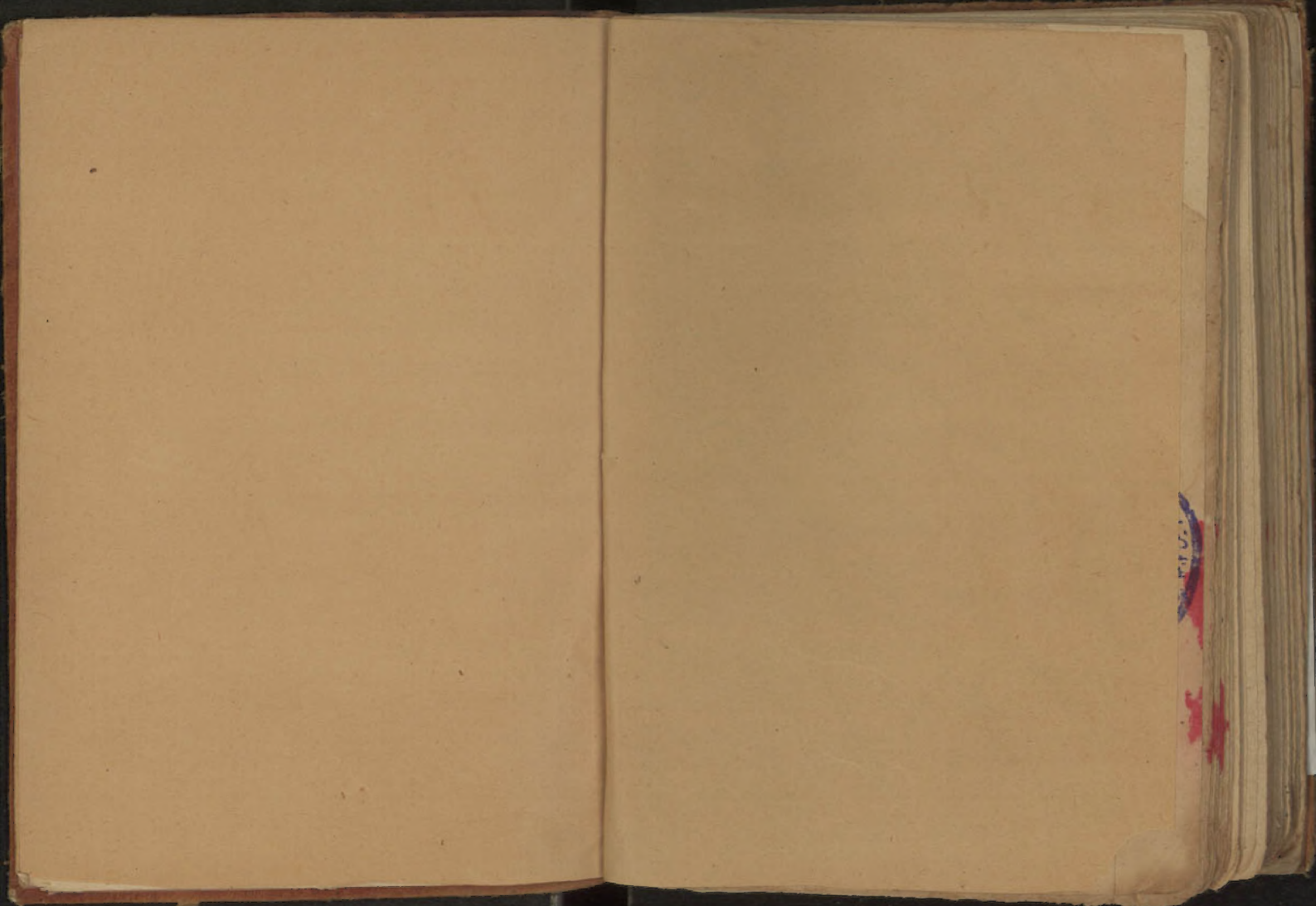
[illegible][illegible]

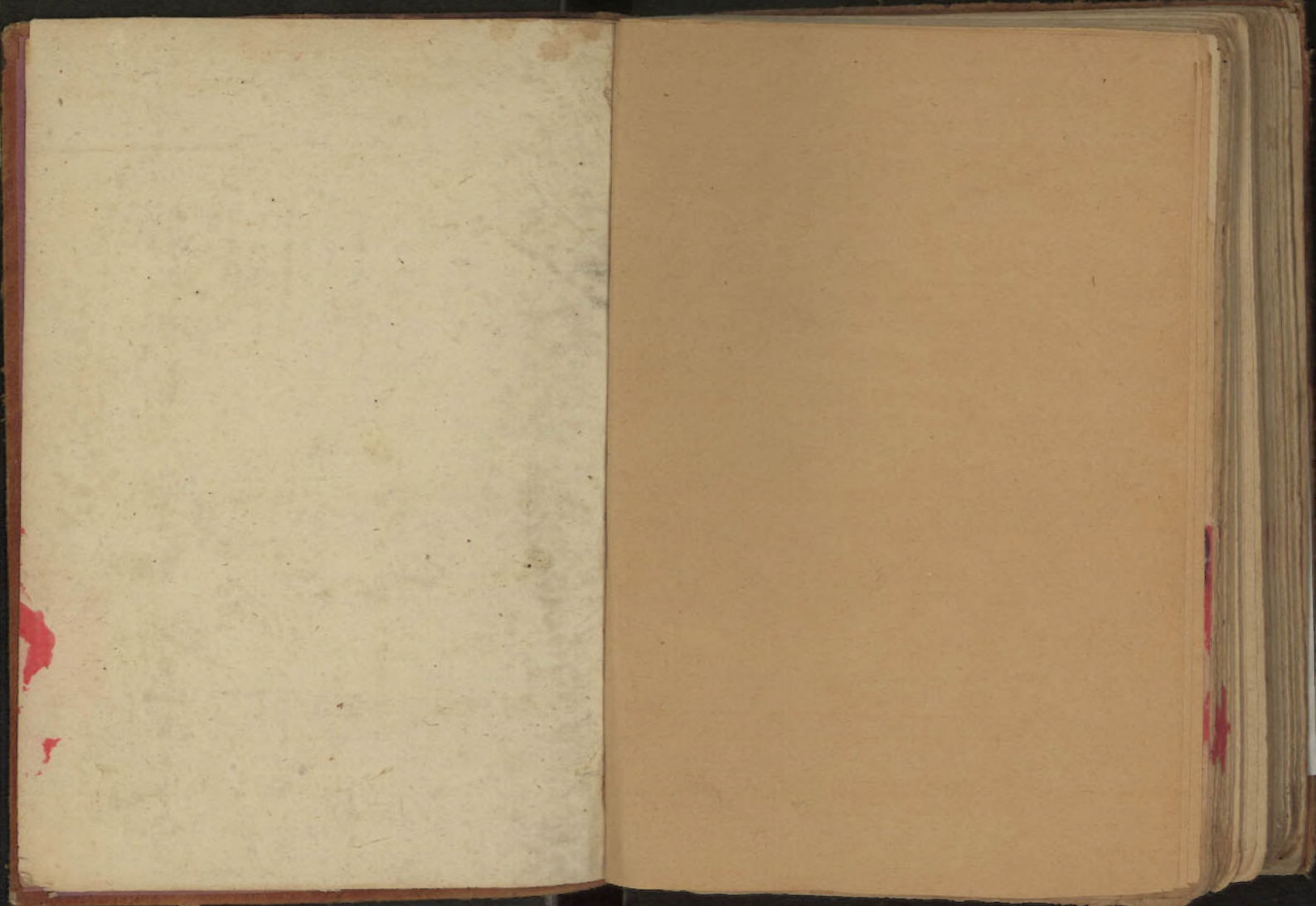
مولانا محمد امجد
مفت محمد امجد
بنفیع الخیر
الحکیم محمد امجد
و فی الدوا

فَوَاللَّيْلِ إِذَا اظْلَمَ
وَإِذَا اُتْرَكَ

والأربع من النمل الحيات الذي
تأخذ أجورهم في قنيد

[illegible]





خطی

۶